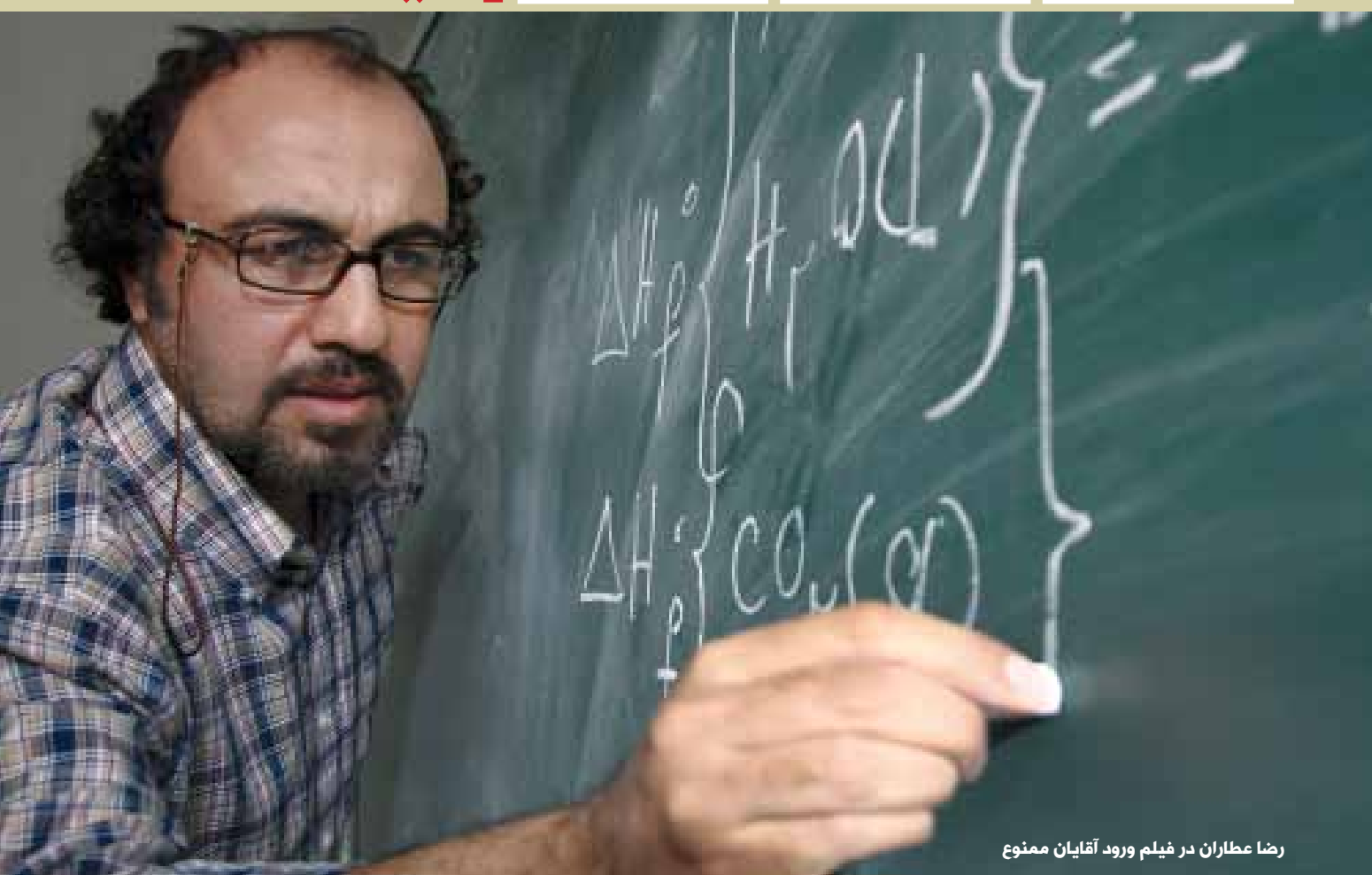


فیلم و معلم

ویژه نامه



رضا عطاران در فیلم ورود آقایان ممنوع

آبان ماه، موسم جشنواره فیلم رشد است. محفلی بین‌المللی برای آنانی که عرصه تعلیم و تربیت را به تصویر می‌کشند: فیلم‌هایی از فیلم‌سازان ایرانی و غیر ایرانی و به‌ویژه معلمان و دانش‌آموزان فیلم‌ساز. همین، بهانه‌ای شد برای تدارک ویژه‌نامه «فیلم و معلم».

در این ویژه‌نامه به دو موضوع کلی پرداخته‌ایم. اول، چرایی و چگونگی بهره‌گیری از ابزار فیلم در کلاس درس. دوم، تصویری که سینمای ایران پس از انقلاب اسلامی از معلمان ارائه کرده است. برای این منظور به سراغ کسانی رفته‌ایم که هم تجربه معلمی داشته‌اند و هم دستی در فیلم و سینما. می‌خواهیم ببینیم در دنیای رسانه‌های رنگارنگ، ما معلمان چه جایگاهی داریم یا باید داشته باشیم؟ این‌روزها شاهدیم که فرزندان ما از حجب و درون‌گرایی نسل‌های قبل از خود دورتر می‌شوند و تمرکز کافی ندارند. حضور فیلم در کلاس، آبی است بر این آتش. از طرفی می‌بینیم که فیلم‌های آموزشی در سراسر دنیا بخشی مهم از برنامه‌های درسی شده‌اند و مطالعه در دنیای امروز تنها معطوف به کتاب و جزوه نیست. می‌دانیم که «مشاهده» از کارآمدترین منابع پژوهش و تحقیق است. پس چاره‌ای نداریم جز اینکه با این رسانه بیش از پیش آشنا شویم تا کلاس‌هایمان خمیازه نکشند. فیلم‌ها چشم و گوش بچه‌ها را هم‌زمان به کار می‌گیرند و قلب و ذهنشان را به نوعی پویایی دلپذیر دعوت می‌کنند.

گفتنی است، فیلم‌های مرتبط با عرصه تعلیم و تربیت، اگر با مشارکت و مشورت معلمان ساخته شوند، می‌توانند ارتباط خانواده‌ها و معلمان را بیش از پیش تقویت و در ایجاد نگاه مشترک و هم‌سویی آنان نقش بارزی ایفا کنند.

فیلم آموزشی و یادگیری ماندگار

نگاهی به اهداف و آثار جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد

محمد دشتی

پنجاه سالگی يك میان سال

نیم‌نگاهی به جشنواره فیلم رشد، قدیمی‌ترین جشنواره سینمایی، آموزشی و تربیتی کشور



شاید بتوان آغاز دههٔ چهل هجری شمسی را شروعی برای توجه بیشتر به بستهٔ آموزشی در آموزش و پرورش ایران دانست. از حدود سال ۱۳۴۲ مجلات آموزشی «پیک» منتشر شدند. در همان سال ادارهٔ فعالیت‌های سمعی و بصری وزارت آموزش و پرورش، برای نخستین بار، جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزشی را با عنوان «فستیوال بین‌المللی فیلم‌های آموزنده»، در تهران برگزار کرد. از دورهٔ بیست و سوم، در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی (۱۹۹۳ میلادی)، جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزشی رشد همه ساله در تهران و سپس دیگر استان‌ها برگزار می‌شود. در ۱۰ سال اخیر معلمان و دانش‌آموزان فیلم‌ساز نیز فرصت پیدا کرده‌اند در بخشی ویژه و با ارائهٔ آثار خود در جشنواره شرکت کنند. با آغاز طرح تحول بنیادین در آموزش و پرورش، بستهٔ آموزشی به جای کتاب درسی، محور برنامه‌های درسی و آموزشی قرار گرفته و فیلم آموزشی نیز یکی از اجزای اصلی این بسته شمرده شده است. حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر محمدیان، معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دربارهٔ ارتباط فیلم آموزشی و تاثیر آن در فرایند یادگیری - یاددهی سخنانی ایراد کرده‌اند که بخشی از آن را می‌آوریم. دکتر حمیدرضا کفایش، دبیر جشنواره نیز در خصوص اهداف و اهمیت این جشنواره قدیمی و تاثیرگذار سخنانی دارند که امیدواریم مورد نظر و استفادهٔ شما قرار گیرد.

جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزشی» برگزار شد و برای اهدای جوایز نشانه‌ای جدید با مشخصات خاص طراحی و ارائه شد. این نشانه در طول زمان به عنوان نشانهٔ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و سپس با اندکی تغییر توسط انتشارات مدرسه نیز هويت کاربردی پیدا کرد.

از جشنوارهٔ سی‌ام به بعد، طرح‌های متفاوتی برای نشانهٔ جایزهٔ جشنواره پیشنهاد شدند و در سال‌های اخیر، طرحی منتخب، البته هر ساله با تغییراتی، به عنوان نشانهٔ جایزه‌های زرین، سیمین و برنز، به برگزیدگان جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم رشد اهدا می‌شود.

در هشتمین جشنواره (۱۳۵۰)، نام جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزنده، به «جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزشی» تغییر یافت و در جشنوارهٔ بیستم (۱۳۶۹)، برگزار کنندگان به اتفاق آرا، افزوده شدن نام «رشد» را به نام قبلی مناسب دانستند. در حال حاضر، جشنواره با نام «جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد» شناخته می‌شود.

طی ۱۱ سال گذشته، بخش معلمان و دانش‌آموزان فیلم‌ساز نیز به این جشنواره اضافه شده است و آثار آن عزیزان در بخش ویژه‌ای بررسی و قضاوت می‌شود. فیلم‌های دورهٔ چهل و سوم جشنواره از روز سوم تا دهم آبان ۱۳۹۲ در دو سینما و بیش از ۱۲۰ مرکز آموزشی و مدرسهٔ تهران به نمایش درخواهند آمد.

اکنون از آغاز اولین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد (سال ۱۳۴۲) با نام «فستیوال» فیلم‌های آموزنده، حدود ۵۰ سال می‌گذرد؛ نخستین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم در ایران که مسئولان وزارت آموزش و پرورش وقت برای تبادل رویدادهای تصویری آموزشی در سطح جهانی، اقدام به برگزاری آن کرده‌اند.

همان آغاز، همواره گردآوری و ارائهٔ آخرین تولیدات آموزشی و یافتن راه‌های جدید برای پرورش و آموزش کودکان و نوجوانان میهن هدف بوده است. هر چند که در هر دوره، با توجه به صلاحدید مسئولان برگزاری جشنواره‌ها، محتوای فیلم‌های مورد پذیرش و نمایش، متغیر بوده، اما در نگاهی آماری، غالباً موضوعات «علمی، آموزشی و تربیتی» اهمیت و اولویت داشته‌اند.

قابل ذکر است، از نخستین جشنواره تا پایان چهاردهمین جشنواره، «تندیس دلفان» در پیکره‌های زرین، سیمین و برنز به برگزیدگان اهدا شده است. دلفان نام تپه‌ای در لرستان است که باستان‌شناسان پیکره‌ای زیبا متعلق به ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد را در آن یافته‌اند. «پیکرهٔ دلفان» در ابعاد ۲/۵ برابر بزرگ‌تر، قالب‌گیری و به آثار برگزیدهٔ جشنواره اهدا می‌شود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و وقفه‌ای چندساله در برگزاری جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم رشد، در سال ۱۳۶۴ اولین دورهٔ پس از پیروزی انقلاب اسلامی یا «پانزدهمین

شرط ماندگاری جشنواره فیلم رشد، تأثیرگذاری آن در فرایند یاددهی-یادگیری است

فیلم قطعاً رسانه‌ای اثرگذار و هنری است که در آن مجموعه‌ای از هنرهای دیگر تجلی می‌یابد و از جنبه‌های گوناگون قابل اعتناست. اما آنچه در ارتباط با فیلم آموزشی که موضوع جشنواره فیلم‌های آموزشی، علمی و تربیتی رشد است، می‌توانم بگویم، این است که فیلم می‌تواند مفاهیم پیچیده ذهنی و تربیتی را به صورت عینی قابل ارائه و مشاهده کند. همین عینیت یافتن مفاهیم در چارچوب فیلم که به صورت تجسمی صورت می‌گیرد، دریافت مفاهیم از طریق فیلم را توسط یادگیرنده تسهیل و ضمناً اثر آن را ماندگارتر خواهد کرد. به همین دلیل است که ما معتقدیم باید در فرایند یاددهی-یادگیری و در جریان تربیت به نحو شایسته‌ای از فیلم بهره گرفت. به نظر من، آنچه در فیلم آموزشی به لحاظ کیفیت قابل توجه است و باید به عنوان مؤلفه‌ای اثرگذار به آن توجه شود، این است که برای ساخت فیلم تأثیرگذار ابتدا هنرمند و سازنده فیلم باید مخاطب خود را به خوبی شناخته باشد. یعنی زبان فیلم و بیان آن باید به زبان و ذهن مخاطب نزدیک باشد تا مخاطب با آن هم‌ذات‌پنداری کند و با جریان فیلم همراه شود. این اساساً هنر فیلم‌ساز است که بتواند اثری بسازد که مخاطب به گونه‌ای خود را در آن ببیند و به اصطلاح احساس کند این فیلم از زاویه‌ای خاص زبان حال خود اوست.

این موضوع یک ملاک و شاخص هم هست، یعنی جشنواره ما به همان میزانی اثر خواهد داشت که توانسته باشد فرایند یاددهی-یادگیری را جذاب‌تر، مؤثرتر و ماندگارتر کند.

البته توجه داشته باشیم، همان‌گونه که برای حرفه معلمی علاقه و اعتقاد مهم است، برای فیلم آموزشی هم دلدادگی و دل‌بستگی درونی و اعتقاد به اثرگذاری آن نیاز است. یعنی اگر کسی صرفاً با نگاه اقتصادی و مادی به این صحنه وارد شود، موفقیت و شانس زیادی برای ادامه کار و تأثیرگذاری بر مخاطب نخواهد داشت. اگرچه اقتصاد فیلم و برگشت و گردش سرمایه در این کار مهم است و بنده هم آن را از لوازم تداوم این کار می‌بینم، اما کسی که فیلم آموزشی

تولید می‌کند، نباید فقط اقتصادی فکر کند و وگرنه نخواهد توانست در این زمینه کار مؤثر و ماندگاری انجام دهد.

جایگاه توجه به رسانه‌ها و فیلم آموزشی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جایگاه شایسته‌ای است. یکی از رویکردهایی که در سند به خوبی به آن توجه شده است و به اعتقاد من در توفیق این جریان مؤثر خواهد بود، این است که رسانه‌های دیگر از جمله فیلم آموزشی، در کنار کتاب درسی و در بسته آموزشی رسمیت پیدا کرده‌اند.

اعتقاد داریم، فیلم آموزشی باید به مدرسه راه پیدا کند تا بگویم تولید آن اثرگذار و اقتصادی بوده است، وگرنه آن انتظاری که ما از اثرگذاری فیلم در نظام آموزشی داریم، حاصل نخواهد شد. تولید فرهنگی باید به مصرف فرهنگی برسد تا اتفاق فرهنگی موردنظر که همان رسیدن مخاطب به رشد لازم است صورت گیرد. فیلم آموزشی باید از سالن سینما به سالن مدرسه راه پیدا کند تا اثرگذار شود.

جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، جشن کوچکی برای یادآوری و دور هم آمدن است تا یادمان باشد که ابزار سودمند و مؤثری مثل فیلم آموزشی نباید فراموش شود و از اثرگذاری آن نباید غافل شد.

دکتر حمیدرضا کفاح

جشنواره فیلم رشد معلمان را با ادب و فرهنگ، تحولات و پیشرفت‌های علمی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها آشنا می‌کند

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد، با موضوع محوری فیلم‌های آموزشی، موجب ارتباط و تبادل فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای دیگر و همچنین سبب ارتقای سطح دانش علمی و هنری مخاطبان می‌شود؛ طوری که سازندگان فیلم‌های علمی و آموزشی کشورمان با تولیدات خارجی هم آشنا می‌شوند و می‌توان گفت با برگزاری هر دوره‌ای از جشنواره، جهشی در این خصوص ایجاد می‌شود و صنعت فیلم آموزشی و مستند گامی به جلو برمی‌دارد. در این رهگذر، دانش‌آموزان که سرمایه‌های علمی و عملی کشور در ساختن فردایی بهترند نیز از این



خیزش فرهنگی بی‌نصیب نمی‌مانند. معلمان نیز با ادب و فرهنگ، تحولات و پیشرفت‌های علمی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها بیشتر آشنا می‌شوند.

همچنین، جشنواره فیلم رشد ابزاری مؤثر برای توانمندی بیشتر معلمان در جریان یاددهی-یادگیری و تحقق بسته آموزشی به جای کتاب درسی است. نگاهی به اهداف جشنواره می‌تواند مبین این موضوع باشد.

اهداف جشنواره بین‌المللی فیلم رشد

«شناسایی، انتخاب و معرفی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی از سراسر جهان.

«بهره‌گیری از توانایی‌های صنعت سینما در آموزش و پرورش و نقش مؤثر آن در پیشبرد فرایند یاددهی - یادگیری.

«تبادل فرهنگی و هنری بین کشورهای دنیا و جمهوری اسلامی ایران.

«ارتقای جایگاه فیلم‌های آموزشی و تربیتی از نظر کمی و کیفی در سطح کشور و تشویق هنرمندان برجسته ایران و سایر کشورها به تهیه و ساخت فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی.

«آگاهی از تحولات و نوآوری‌های علمی، آموزشی و تربیتی کشورهای جهان.

«ایجاد ارتباط متقابل بین تولیدکنندگان فیلم‌ها و برنامه‌های علمی، آموزشی و تربیتی با علاقه‌مندان و خواستاران امتیاز فرهنگی این نوع آثار.

«توسعه فرهنگ به کارگیری فیلم آموزشی در فرایند برنامه درسی برای تحقق هدف استفاده از بسته آموزشی به جای کتاب درسی.

مروری بر فیلم‌های ایرانی با محوریت نقش معلم

شایان نوری‌زاده

معلم آکتور سینما

بخش مهمی از فیلم‌های سینمای ایران با محوریت معلم ساخته شده‌اند. برخی از این فیلم‌ها به کودکان و نوجوانان تعلق دارند و برخی دیگر به بزرگسالان. نگاه اغلب سینماگران ایرانی به معلم آرمان‌گرایانه است و گاهی نیز واقع‌نگرانه و منتقدانه. در صفحات پیش‌رو، با برخی از بهترین و تأثیرگذارترین این فیلم‌ها آشنا می‌شویم.



بچه‌های طلاق

فرشته دانشجوی رشته سینماست. او همچنین معلم خصوصی دختری نوجوان به نام عاطفه است. فرشته به دنبال موضوع پایان‌نامه خود، وارد زندگی خصوصی شاگردش می‌شود.

★ کارگردان: تهیمینه میلانی

★ نویسنده: محمد رضایی‌راد

★ تهیه‌کنندگان: رضا بانکی و مهدی احمدی گرگانی

★ سال تولید: ۱۳۶۸

★ بازیگران: جهانبخش سلطانی، مهشید افشارزاده، پوران‌دخت مهیمن



مدرسهٔ موش‌ها (مجموعه تلویزیونی)

کارگردانان در این کار سعی کرده‌اند طرز رفتار معلم را با دانش‌آموزان به تصویر بکشند. در هر قسمت از این مجموعه مشاهده می‌شود که آقای معلم می‌کوشد با نقاط ضعف و قوت بچه‌ها (موش‌ها) آشنا شود تا بتواند با رفتار و شیوه‌ای مناسب اشتباهاتشان را اصلاح کند.

★ کارگردان عروسی: مرضیه برومند، محمدعلی طالبی

★ کارگردان تلویزیونی: سیما ایلخان

★ نویسنده: احمد بهبهانی

★ سال تولید: ۱۳۶۴



ای ایران

در بحبوحهٔ انقلاب، گروه‌بان مکنونی شروع به آزار مردم می‌کند. او برای آنکه منطقه تحت نفوذش از شهرهای دیگر کم‌نیازد، حکومت نظامی اعلام می‌کند. کسبه بازار، معلمان و دانش‌آموزان مدرسه با او مقابله می‌کنند و فرزندش را می‌آزارند. هم‌زمان با فرار شاه، مردم به پاسگاه تحت فرماندهی او هجوم می‌برند و آن‌جا را تصرف می‌کنند. معلم سرود مدرسه با آماده‌سازی بچه‌ها برای خواندن سرود «ای ایران» در سکانس پایانی، لحظات پرشوری را نشان می‌دهد.

★ کارگردان: ناصر تقوایی

★ نویسنده: ناصر تقوایی

★ تهیه‌کننده: رسول بابارضا

★ سال تولید: ۱۳۶۸

★ بازیگران: اکبر عبدی، حمید جلی، غلامحسین نقشینه، حسین سرشار



پرندهٔ کوچک خوشبختی

در این فیلم دختری به نام ملیحه که بر اثر شوک روحی در دوران کودکی دچار اختلال روحی شده، قدرت تکلم خود را از دست داده است و با رجوع به خاطرات گذشته دچار تشنج عصبی می‌شود. مسئولان مدرسهٔ ناشنوایان قصد اخراج او را دارند، اما معلمی به نام خانم شفیق که در امور تربیتی تخصص دارد، از مدیر مدرسه فرصت دیگری برای او می‌خواهد و نتیجه به درمان ملیحه می‌انجامد.

★ کارگردان: پوران درخشنده

★ نویسنده: سیروس تسلیمی

★ سال تولید: ۱۳۶۶

★ بازیگران: امین تارخ، هما روستا، شهلا ریاحی



خواهران غریب

★ کارگردان: کیومرث پوراحمد

★ نویسنده: براساس داستانی از اریش کتر

★ سال تولید: ۱۳۷۴

★ بازیگران: خسرو شکیبایی، افسانه بایگان، پروین

دخت طباطبایی، لادن طباطبایی



نرگس و نسرين دو دختر دبستانی در جشن مدرسه‌ها یکدیگر را می‌بینند و پی می‌برند که خواهران دوقلوی یکدیگرند و پدر آهنگسازشان در گذشته از مادر آن‌ها که خیاطی می‌کند، جدا شده است. اما این ماجرا را هرگز به آن‌ها نگفته‌اند و در حال حاضر یکی از دختران نزد مادرشان و دیگری نزد پدرشان زندگی می‌کند. آنان تصمیم می‌گیرند جایشان را با هم عوض کنند. به دلیل شباهت بسیار این دو، پدر و مادر متوجه این موضوع نمی‌شوند.



جاده‌های سرد

★ کارگردان: مسعود جعفری جوزانی

★ نویسنده: سیامک تقی‌پور

براساس طرحی از رضا سرشار به نام «اگر بابا بمیره»

★ سال تولید: ۱۳۶۵

★ بازیگران: علی نصیریان، حمید جبلی، مجید نصیری
محصول بنیاد سینمایی فارابی



در فصل زمستان، اسماعیل برای تهیه داروی پدرش چاره‌ای جز رفتن به شهر ندارد. در این سفر معلم روستا که سال‌های قبل پایش را توسط گرگ‌ها از دست داده بوده است، او را همراهی می‌کند. در میان راه، آقا معلم از اسماعیل و همراه وی رحمان (از جوان‌های روستا) جدا می‌شود. او دوباره مورد حمله گرگ‌ها قرار می‌گیرد و به ناچار به چاهی پناه می‌برد.



خانه دوست کجاست؟

★ کارگردان: عباس کیارستمی

★ نویسنده: عباس کیارستمی

★ محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

★ سال تولید: ۱۳۶۵



پسرچه‌ای به اشتباه دفتر مشق هم‌کلاسی‌اش را به خانه می‌آورد. هنگام نوشتن مشق شب به این ماجرا پی می‌برد و به‌علت تأکید داشتن معلم بر نوشتن تکلیف در دفتر مخصوص، تصمیم می‌گیرد به هر طریقی که می‌شود دفتر را به دست دوستش که در روستای مجاور است برساند.



بچه‌های مدرسه همت (مجموعه تلویزیونی)

★ کارگردان: رضا میرکریمی

★ نویسنده: محمد رضایی‌راد

★ تهیه‌کننده: رسول بابارضا

★ سال تولید: ۱۳۷۵

★ بازیگران: مهران رجبی، یدالله حبیبلی، مسعود حدی
محصول گروه کودک و نوجوان شبکه ۲



این سریال داستان پسرچه‌هایی را روایت می‌کند که در مدرسه‌ای شبانه‌روزی در کنار هم زندگی می‌کنند. در هر قسمت از این سریال برای یکی از بچه‌ها اتفاقاتی می‌افتد و معلم و معاون‌ها و مدیر مدرسه به یاری او می‌شتابند.



صبح روز بعد

★ کارگردان: کیومرث پوراحمد

★ نویسنده: هوشنگ مرادی کرمانی

★ سال تولید: ۱۳۷۲

★ بازیگران: مهدی باقریگی، زنده‌یاد پروین دخت یزدانیان، جهانبخش سلطانی.



فیلم به سه قسمت تقسیم می‌شود. در قسمت سوم، معلم ادبیات به مدرسه دیگری منتقل می‌شود و آقای ناظم کلاس او را اداره می‌کند. او از دانش‌آموزان می‌خواهد انشایی با موضوع «بهترین شغل» بنویسند. مجید درباره مرده‌شوی‌ها می‌نویسد تا آقای ناظم را حسابی شاک می‌کند.



مادر حسن برای تشویق پسرش که در پایه دوم دبستان درس می‌خواند، تصمیم می‌گیرد جایزه‌ای به وی بدهد. او ساعتی را که یادگار شوهرش است به معلم می‌دهد و از او می‌خواهد ساعت را به حسن بدهد. سعید هم بسیار مشتاق به این ساعت می‌شود و همین امر رفاقتی بین آن دو به وجود می‌آورد.



رضا و مریم دو جوان کند ذهن با هم ازدواج کرده‌اند. آن‌ها صاحب فرزندی به نام سهیل می‌شوند. سهیل از هوش طبیعی و حتی تیزهوشی برخوردار است. او رفته رفته خواسته‌های بیشتری از والدین خود دارد که آن دو از برآورده کردن آن‌ها عاجزند. همین امر آغاز بحران زندگی آن‌هاست. در همین موقع، خانم معلم سهیل، برای حل بحران از راه می‌رسد.



خانم جعفری مدیر یک دبیرستان دخترانه است. فردی بسیار پای‌بند به تمامی اصول دانش‌آموزی. در میانه سال تحصیلی دبیر المپیاد شیمی دانش‌آموزان به دلایلی، دیگر قادر به همراهی آن‌ها نیست. خانم جعفری هم که اصلاً دوست ندارد از رقبای خود عقب بیفتد، به سرعت دنبال یک دبیر شیمی می‌گردد که این شخص کسی نیست جز آقای ...



ناصر نوجوانی ۱۵ ساله است که به علت ناشنوایی و بی‌توجهی اطرافیان و خانواده دچار بحران روحی می‌شود. اما بعد از مدتی با شناخت توانایی‌های خویش و به کمک معلم و خانواده خود دوباره به شرایط عادی باز می‌گردد.



مرتضی پسر بچه‌ای روستایی و ناشنواست. او بر سر عشق آموزگار تازه‌وارد دبستان به مادرش دچار بحران روحی و توهم می‌شود. دوستان او هم در این کشمکش نقش پررنگی دارند تا جایی که این دو را به یک دوتل تلخ سوق می‌دهند.

بازیگران: جهانگیر الماسی، رزیتا غفاری، علیرضا شیخ‌الاسلامی

تیک‌تاک

- ★ کارگردان: محمدعلی طالبی
- ★ نویسندگان: هوشنگ مرادی کرمانی، محمدعلی طالبی
- ★ تهیه‌کننده: گروه تلویزیونی شاهد
- ★ سال تولید: ۱۳۷۲
- ★ بازیگران: سعید قرائی، حسن قاسم‌خانی، نگین صدق‌گویا



حوض نقاشی

- ★ کارگردان: مازیار میری
- ★ نویسنده: حامد محمدی
- ★ تهیه‌کننده: منوچهر محمدی
- ★ سال تولید: ۱۳۹۱
- ★ بازیگران: شهاب حسینی، نگار جواهریان، فرشته صدرعاملی



ورود آقایان ممنوع

- ★ کارگردان: رامبد جوان
- ★ نویسنده: پیمان قاسم‌خانی
- ★ تهیه‌کنندگان: علی سرتیپی، منیژه حکمیه
- ★ سال تولید: ۱۳۹۰
- ★ بازیگران: رضا عطاران، ویشکا آسایش، مانی حقیقی



رابطه

- ★ کارگردان: پوران درخشنده
- ★ نویسنده: پوران درخشنده
- ★ سال تولید: ۱۳۶۵
- ★ بازیگران: پرویز پورحسینی، خسرو شکیبایی، پوراندرخت مهیمن

محصول سیمای جمهوری اسلامی ایران، شبکه اول



پشت پرده مه

- ★ کارگردان: پرویز شیخ طادی
- ★ تهیه‌کننده: محمد خزائی
- ★ نویسندگان: پرویز شیخ طادی، حسین یادگاری
- ★ سال تولید: ۱۳۸۳





شیوا سرپرست یک خانواده است. او با تلاش فراوان سعی کرده‌است در غیاب شوهرش که معلم است، زندگی خوب و آبرومندی را برای خود و تنها پسرش فراهم کند.

دهلیز

- ★ کارگردان: بهروز شعبی
- ★ تهیه‌کننده: محمود رضوی
- ★ نویسنده: علی اصغری
- ★ سال تولید: ۱۳۹۱
- ★ بازیگران: رضا عطاران، هانیه توسلی



علی ناصری دبیری است که بعد از سه سال دوری از زادگاه خود، اعتیادش را ترک می‌کند و به آنجا باز می‌گردد. او که به علت خوشنامی پدرش دوباره در دبیرستان مشغول کار شده، در جیب یکی از دانش‌آموزانش هرویین پیدا می‌کند. ابتدا به استفاده از آن تحریک می‌شود اما موفق می‌شود خود را از وسوسه برهاند و طی ماجراهایی شاگردش را نیز از دام اعتیاد نجات دهد.

دبیرستان

- ★ تهیه‌کننده و کارگردان: اکبر صادقی
- ★ بازیگران: بیژن امکانیان، افسانه بایگان، صادق هاتفی
- ★ محصول: تعاونی تولید و توزیع فیلم ایران میلاد
- ★ سال تولید: ۱۳۶۵



در روستایی، دانش‌آموزی شیشه‌ای را می‌شکند. معلم برای تنبیه، او را از کلاس بیرون می‌اندازد و تاکید می‌کند فقط در صورتی حق بازگشت به کلاس را دارد که شیشه‌ای جدید جایگزین آن کند. اما در روستا شیشه‌بری وجود ندارد. پسرک برای تهیه شیشه راهی طولانی را طی می‌کند و عاقبت در میان باد و طوفان، شیشه بزرگ را به مدرسه می‌رساند.

بید و باد

- ★ کارگردان: محمدعلی طالبی
- ★ نویسنده: عباس کیارستمی
- ★ تهیه‌کننده: محمدمهدی دادگو
- ★ سال تولید: ۱۳۷۷
- ★ بازیگران: هادی علیپور، امیر جانفدا، مجیدعلی پور



معلمی با همسر و فرزندش در روستایی در حومه تهران زندگی می‌کند. بعد از اینکه با زحمت زیاد موفق به ساختن خانه‌ای در بالای کوه می‌شود، پی می‌برد که همسرش به علت بیماری کلیه، در آستانه مرگ است. به علت شرایط نامناسب مالی، تلاش‌های وی برای پیوند کلیه و نجات همسرش بی نتیجه می‌ماند. تا اینکه مادر یکی از شاگردانش به صورت پنهانی یک کلیه‌هایش را به همسر او اهدا می‌کند.

عبور از غبار

- ★ کارگردان: پوران درخشنده
- ★ نویسنده: کامران قدکچیان
- ★ تهیه‌کننده: مهدی احمدی گرگانی
- ★ سال تولید: ۱۳۶۸
- ★ بازیگران: خسرو شکیبایی، مهناز افضلی، عطاءالله زاهد



تحقیقی است مصور پیرامون تکالیف شب بچه‌ها. ناهماهنگی بچه‌ها با شیوه‌های جدید تدریس و رویکردهای آموزشی مدارس، از موضوعات کلیدی این فیلم است. مشق شب با وجود ارزش‌های هنری‌اش، منتقدانی جدی نیز داشته است که شهید مرتضی آوینی یکی از آن‌ها بود.

مشق شب

- ★ کارگردان: عباس کیارستمی
- ★ تهیه‌کننده: علیرضا زرین
- ★ سال تولید: ۱۳۶۷
- ★ بازیگران: گروه بازیگران کودک

زهیر یاری در فیلم تلویزیونی «پل»



معلمی سخت‌تر از بازیگری است

گفت‌وگو با زهیر یاری
هنرمند تئاتر، سینما، تلویزیون و کلاس درس

آلما توکل

عکاس: رضا بهرامی

«زهیر یاری» می‌گفت، همیشه دلم می‌خواست حرف‌های معلمی‌ام را جایی بگویم و چه جایی بهتر از «رشد معلم»! «برای همین با حرارت و آماده و صمیمی دعوت ما را پذیرفت. او را قبلاً دیده بودم؛ در «یوسف پیامبر (ع)» نقش بنیامین را بازی کرده بود، در سریال تلویزیونی «میلیاردر» نقش یک جوان پر شر و شور را داشت و حالا مجموعه تلویزیونی «اولین انتخاب» از او در حال پخش است. «یاری»، از دانشگاه تهران لیسانس علوم سیاسی دارد. چند سالی معلمی کرده و از بازیگران خوش نام تئاتر است. یاری دیدگاه‌های فرهنگی عمیقی دارد و در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافته‌است.

آن دست شغل‌هاست که بسیار شبیه بازیگری است. یادم است که آن زمان مدیر مدرسه شهید پاکزادیا، آقای حسن محمدی، به من که تازه کار بودم نصیحت حکیمانه‌ای کرد و گفت، نه زیاد به علاقه بچه‌ها به خودت دل ببند و نه دهن کجی آن‌ها را جدی تلقی کن. آن موقع این جمله را جدی نگرفتم، اما سه ماه بعد فهمیدم که لطافت این جدی نگرفتن وارد رابطه‌ام با بچه‌ها شده‌است. درست شبیه به بازیگری بودم که تنها یک فیلم بازی کرده و جوگیر شده و همه جا مصاحبه می‌کند و مخاطبان او را تحویل می‌گیرند. معلم هم این‌طوری است. در صورت بی‌تجربگی، عواطفش توسط بچه‌ها به بازی گرفته می‌شود. می‌دانید، اصولاً خاصیت یک توده این است که می‌تواند شخصیت افراد غیر محکم را له کند. حتی این توده می‌تواند یک کلاس سی نفری باشد که در واقع سی مغز در آن وجود دارد. این اتفاق برای بازیگری هم که ناگهان اسطوره می‌شود رخ می‌دهد.

سه ماه بعد بود که فهمیدم نباید عجله کنم. نباید یکشنبه در دل بچه‌ها جا باز کنم. متوجه‌شدم که کار اول من جلب علاقه بچه‌ها نیست. کار اول من

حتی توی پیج هایشان می‌شنیدم که می‌گفتند: «فکر کنیم آقا کچل کرده، شاید زندان بوده!» فکر می‌کنم این ماجرا یکی از خاطرات پرالتهاب زندگی من بوده‌است. من زنگ‌های تفریح از مدرسه می‌رفتم بیرون تا بتوانم کلاهم را بردارم و هوایی به سرم بخورد. یا مثلاً توی دفتر کلا را بر می‌داشتیم. تا اینکه روزی مادر یکی از بچه‌ها آمد و من را با موهای رنگ شده دید. با اینکه من را شناخت، باز هم گفت که با آقای یاری کار داشتیم. بعد که من برای صحبت با ایشان رفتم کاملاً حس می‌کردم که با نگاه شکاک به من زل زده بود! امیدوارم حالا که من را به عنوان بازیگر می‌بیند برایش آن اتفاق قابل هضم باشد.

شما چه جور معلمی بودید؟

من در کار معلمی همیشه آزمون و خطا می‌کردم. معمولاً در هر کلاسی چند نفر شاخص‌تر هستند. من سعی می‌کردم آن‌ها را کشف کنم. سعی می‌کردم با بچه‌ها سریع ارتباط بگیرم. به تدریج فهمیدم مدیریت کلاس در معنای عمومی‌اش سخت‌است. ارتباط با خانواده‌ها هم مهم است. آن سال‌ها انرژی زیادی مصرف کردم. با تمام این‌ها الان می‌دانم معلمی از

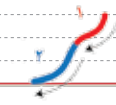
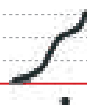
فکر می‌کنم زمانی که تدریس می‌کردید هنوز فعالیت هنری‌تان را شروع نکرده بودید؟

چرا اتفاقاً. آن موقع من بیشتر تئاتر کار می‌کردم و اتفاقاً یکی از نقش‌هایم در تلویزیون را در همان دوران معلمی ایفا کردم؛ در سریال حضرت مریم (ع). اول قرار بود نقش پسری را که پیش نجار کار می‌کند ایفا کنم. اما بعد نقش من عوض شد و نقش فردی را بازی کردم که به عنوان جبرئیل بر حضرت مریم ظاهر می‌شود تا وعده تولد حضرت مسیح (ع) را به او بدهد.

این کار به روند تدریستان لطمه‌ای وارد نکرد؟

نه. اما ماجراهای دیگری پیش آمد. به خاطر نقش شاگرد نجار، موهایم را زرد کردند و من مجبور بودم با همان موها بروم سر کلاس درس! می‌دانید که کافی است مثلاً ابروی معلم کج شود تا بچه‌ها زل بزنند به او و مدام پشت سرش حرف بزنند. من ترجیح دادم کلاه سرم کنم؛ هر چند هوا سرد نبود. بچه‌ها هم که مدام از من می‌پرسیدند چرا کلاه سرتان است؟

تمرین خوش‌نویسی



۱
۲
۳
۴
۵

نظم‌دهی به کلاس و درس‌دادن است؛ درست مثل بازیگری که لزومی ندارد بعد از ایفای اولین نقش، با هزار جا مصاحبه کند. آن موقع انرژی زیادی از من رفته بود و تازه فهمیدم به جای سستاره بودن باید درسم را بدهم و خلاقیت‌م را در درس دادن به کار ببرم.

معلمه قبل از آغاز درس‌دادن، می‌خواستید با بقیه معلم‌ها متفاوت باشید؟

بله. من نوزده ساله بودم و مثل خیلی از جوان‌ها تصور می‌کردم تمام معلم‌ها راه‌را اشتباه رفته‌اند و من با فوت کوزه‌گری خودم - که البته نمی‌دانم از کجا آورده بودم! - می‌توانم همه چیز را عوض کنم. اما بعدها یاد گرفتم که چطور درس بدهم و بعد هم آرام آرام در علاقه بچه‌ها رسوبی ایجاد شد. این هم باز برمی‌گردد به سؤال قبل و همان شباهت با بازیگری. در بازیگری هم وقتی بخواهی محیرالعقول باشی و در زمان محدود کارهای بزرگ انجام دهی، یک روز که این حرارت بی‌منطق از بین برود، کنار گذاشته می‌شوی.

معلمه حالا تمام این تجربیات چه تأثیری روی بازی شما داشت؟ دو فیلم تلویزیونی از شما دیده‌ام که در آن‌ها نقش معلم داشته‌اید.

فکر می‌کنم معلمی باعث شد در آن فیلم‌ها باورپذیر باشم و نظر کارگردان و تهیه‌کننده هم همین بود.

معلمه در خیلی از فیلم‌ها معلم‌ها شبیه معلم‌های واقعی نیستند. مثلاً خود من آرزو داشتم اسم کوچک معلم‌هایم را بدانم. یا رابطه خارج از مدرسه و دوستی ممنوع داشته باشم. ولی ما در فیلم‌ها و سریال‌ها می‌بینیم معلم و شاگرد روابط خارج از مدرسه دارند، خیلی صمیمی هستند و حتی روابط خانوادگی هم دارند. توی فیلم «پل» که خود شما در آن بازی کرده‌اید، بچه‌ها دم در خانه معلم هم می‌روند. فکر نمی‌کنید این نوع پرداخت به معلم‌ها مناسب نباشد یا برعکس، این همه خشک و جدی بودن معلم‌ها در عالم واقع خوب نباشد؟



زهرا یاری در روزگار معلمی (۱۳۷۹)

حرف شما را قبول دارم. خود من اسم کوچک بعضی معلم‌هایم را می‌دانستم، یا حتی یک بار معلم در گوشم گفت که امشب عروسی اش است و من فکر می‌کردم که حالا راز بزرگی به من گفته شده‌است. در دوران ما چون معلم‌ها و شاگرد‌ها هم‌محل بودند، روابط نزدیک‌تر بود. با این حال، یک بار که من معلم را با زیر شلوار دیدم، تمام شخصیت اسطوره‌ای او برای من شکست.

معلمه یعنی مواجهه با بچه‌ها در یک محیط غیر رسمی به این ارتباط لطیف می‌زند؟

باید بچه‌ها را دوست داشت، اما آن‌ها نباید از همه وقایع زندگی تو مطلع باشند. چون اولویت این نیست. بچه‌ها آماده این جور رابطه عاطفی نیستند. ممکن است برای آن‌ها اتفاقات ناخوشایند پیش بیاید. خود من زمانی که کلاس پنجم دبستان در شهر قم بودم، می‌دانستم تابستان به تهران می‌آیم. تمام روزها را می‌شمردم و می‌دانستم یک روز به جدایی از معلم نزدیک خواهم شد. حالا از خودم می‌پرسم چرا اصلاً باید این رابطه شکل می‌گرفت؟

معلمه پس این همه خوب بودن معلم‌ها و ظاهر شدن آن‌ها در نقش روان‌شناس و پرستار و غیره را نمی‌پسندید؟

به نظر من این‌ها تأثیر بدی دارد. چون سطح توقع بچه‌ها بالا می‌رود. آن وقت فکر می‌کنند در دنیای بیرونی این‌طوری است و آن‌ها از بد حادثه افتاده‌اند در مدرسه‌ای که معلم‌هایش هیچ خاصیت این‌چنینی ندارند. باز برگردم به نوجوانی خودم. آن دوره فیلم سینمایی «دبیرستان» پخش شد با بازی بیژن امکانیان. او نقش معلمی را داشت که در حال ترک‌دادن اعتیاد یکی از شاگردانش بود. آن موقع فکر می‌کردم اگر من معتمد شوم، آیا معلمی می‌آید تا نجاتم بدهد یا نه!

معلمه در شباهت‌های بازیگری و معلمی، از اینکه هر دو در حال ایفای برخی نقش‌ها هستند، نقش‌پذیری معلم‌ها بیشتر است یا بازیگرها؟

قطعاً معلم‌ها. معلم هیچ لحظه از روند بازیگری خارج نمی‌شود. اما بازیگر بعد از پایان فیلم‌برداری از نقش خارج می‌شود. تازه معلم مجبور است در ایفای نقش ثابتش، بنابر اقتضائات فضای کلاس تغییرات آنی و بداهه ایجاد کند.

معلمه به نظرتان مهم است که معلم‌ها در مدرسه از زبان بدن استفاده کنند؟

قطعاً این اتفاق در آموزش تأثیر بسیاری می‌گذارد. اما ما ایرانی‌ها از زبان بدن کمتر استفاده می‌کنیم. یعنی در فرهنگ ما تکان دادن دست‌ها و حرکت داشتن بدن هنگام صحبت، گستاخی محسوب می‌شود. در حالی که در خارج از این کشور، سلام کردن هم با حرکت همراه است.

البته اغراق و غلو در بیان معلم هم تأثیر خوبی دارد، اما نمی‌شود در این شرایط توقع زیادی هم داشت. به نظرم حتی مهم است که ما عصبانیت و هیجان الکی هم داشته باشیم و نگذاریم بچه‌ها عصبانیت و شادی واقعی ما را ببینند. چون در ذهن بچه‌ها پس از یک عصبانیت واقعی می‌شکنیم.

معلمه آیا در دوران تحصیلتان شاهد رفتاری بوده‌اید که تصمیم بگیرید وقتی خودتان معلم شدید آن را تکرار نکنید؟

اصولاً بدگمانی به بچه‌ها و تصور اینکه رفتارشان ناپهناجر است و انتقال این برداشت به آن‌ها، اشتباه است. الان فکر می‌کنم بخشی از اعتماد به نفس نداشتن امروز من به همان دوره برمی‌گردد. چون برخی از معلمان به خاطر هیجانات بیش از اندازه من در کلاس درس، تقبیح و تحقیر می‌کردند و مرا موجودی مزاحم می‌دانستند. در صورتی که خبر نداشتند چه مهر زیادی از آن‌ها در دل من است! و با این واکنش‌هایشان، به تدریج از علاقه و احترامم به آن‌ها کاسته می‌شود. من یاد گرفتم که بچه سر کلاس تکان می‌خورد و حرف می‌زند. باید مراقب این انرژی‌ها و انگیزه‌ها بود.

معلمه دلتان برای معلمی تنگ نمی‌شود؟ من گاهی در کارگاه‌های آموزشی‌ام به بچه‌ها و دانشجویان آموزش بازیگری می‌دهم و این نیاز روانی‌ام به تدریس پاسخ داده می‌شود. به هر حال، معلم بودن خیلی سخت است. مسئولیت سنگینی دارد. خیلی انرژی می‌خواهد. این حرف‌ها که می‌گویند بازیگری از سخت‌ترین مشاغل دنیاست، هیچ پایه‌ای ندارد. شغل‌های زیادی است که از بازیگری سخت‌تر است. قلباً و عمیقاً معتقدم معلمی به مراتب از بازیگری دشوارتر است.

برخی معلمان

به خاطر

هیجانات من

در کلاس

درس، تقبیح

و تحقیر

می‌کردند و

مرا موجودی

مزاحم

می‌دانستند

آدم نادان هرگز شک نمی‌کند! ضرب‌المثل ایتالیایی

دوربین‌ها درس می‌دهند

نکته‌هایی درباره فیلم‌سازی برای کلاس درس

شیوا مقانلو

می‌گویند «معلمی که شاگردش از او جلو نزنند، معلم موفق نبوده است». این جمله البته در بطن خود به رابطه عمیق استاد و شاگرد اشاره دارد، به این که معلم باید آن قدر با سعه صدر، اشتیاق و محبت دانسته‌هایش را در اختیار شاگردش قرار دهد که تنها با جلوگیری از شاگرد از خودش راضی شود. اما در دنیای امروز جلوزدن شاگرد صرفاً به محبت و سعه صدر استادش بستگی ندارد، چرا که ابزارهای نوین خود به خود زمینه این اتفاق را فراهم می‌کنند. یکی از کارآمدترین این ابزارها دوربین است.

فیلم‌هایی که در عمرشان می‌بینند، از تعداد کتاب‌هایی که می‌خوانند بیشتر است.

جاذبه تصاویر متحرک نیز قابل انکار نیست و قدرتی هم که تصویر در شکل‌دهی و جهت‌دهی به ذهن و ایده دارد، کاملاً آشکار است. با این اوصاف، جایگاه معلمان در این پدیده پیشرونده و سریع جهانی کجاست؟ نه می‌توان تأثیر این رسانه را انکار کرد و نه می‌توان از آن عقب ماند و بچه‌ها را در فضایی تنها گذاشت که ممکن است به راحتی دچار کج‌فهمی و برداشت‌های غلط شوند. معلمان چطور می‌توانند وارد این حیطه حیاتی شوند؟

واقعیت این است که امروزه معلم‌ها به اندازه شاگردان وقت برای دیدن فیلم ندارند، چه رسد به ساختن فیلم. اما منظور از فیلم، صرفاً

از جذابیت تصویر در درس‌دادن بهره‌گیریم

بارها شنیده‌ایم که آموزش از طریق تصویر از آموزش با صد جمله بدون عکس کارتر است. تمام مفاهیمی که با کلمات می‌توان گفت و تازه شاید باعث بدفهمی شود، از طریق تصویر، در کمترین زمان منتقل می‌شوند. زیرا به این ترتیب اندام‌های حسی و ادراکی بیشتری در فرد فعال می‌شود و حواسش کامل‌تر و منسجم‌تر متوجه موضوع مورد نظر می‌گردد و از همه مهم‌تر، در وقت صرفه‌جویی می‌شود. بی‌شک، بچه‌های امروزی قبل از آشنایی با کتاب، با فیلم آشنا شده‌اند، چون از لحظه تولد در معرض برنامه‌های تلویزیونی هستند و تعداد

تمرین خوش‌نویسی

خنده خنده

۱
۲
۳
۴
۵

فیلم‌های سینمایی بلند و داستانی و پرخرج نیست، امروزه روش‌های قدیمی فیلم‌سازی که آن را در انحصار افراد حرفه‌ای قرار می‌داد، به مدد دوربین‌های کوچک و سبک و گوشی‌های همراه، به فعالیتی ساده و کم‌هزینه تبدیل شده است

چگونه فیلم بسازیم؟



۱. فیلمنامه

اولین گام در فیلم‌سازی داشتن هدف و داستانی مشخص - یعنی فیلم‌نامه - است. مثلاً در مورد بهترین هم‌کلاسی‌ها، کتاب‌های محبوب، حیوانات خانگی، پدربزرگ و مادر بزرگ‌ها و اعضای فامیل، بیماری‌های فصلی، تحقیقات کلاسی، آزمایش‌های شیمی، ساختمان‌های بزرگ، تابلوهای نقاشی معروف، هنرپیشه‌ها و هنرمندان محبوب و خلاصه هزارویک ایده جالب و کاربردی دیگر. شاگردان می‌توانند از همین مرحله ارائه ایده، با معلمشان در تماس باشند و با راهنمایی او به شکل نهایی طرحشان برسند.

۲. زمان مناسب

همچنین، باید زمان‌بندی کنند و بدانند چه مقدار زمان به چه کارهایی اختصاص دهند، آدم‌ها و سوژه‌های فیلمشان را مشخص کنند و حتی بودجه لازم را برآورد کنند؛ مثلاً هزینه تاکسی برای رفتن به محل مورد نظر، یا خرید شکلات برای دوستانی که در فیلم ظاهر می‌شوند! و بعد از فراهم شدن مقدمات لازم، فیلم خود را «کلید بزنند».

۳. تدوین

مرحله بعدی در فیلم‌سازی تدوین است. تدوین یعنی درست و به جا چیدن پشت سر هم فیلم‌هایی که گرفته‌ایم، طوری که حرف و داستان و منظور نهایی‌مان به بهترین شکل ارائه و دیده شود. بخش‌های اضافی و زائدش دور ریخته شود و چیزی کم و کسر و ناهماهنگ نداشته باشد. فرض کنیم می‌خواهیم در مورد

کتابخانه مدرسه‌مان فیلمی چند دقیقه‌ای بسازیم. این فیلم می‌تواند بخش‌های گوناگونی داشته باشد: نمایش قفسه‌های کتاب و عنوان‌های برخی از آن‌ها، گفت‌وگویی کوتاه با کتابدار مدرسه و چند گفت‌وگو با بچه‌ها در مورد کتاب‌های محبوبشان.

بچه‌ها را باید توجیه کرد که احتمالاً در روزهای مختلف و هر بار بخش‌های جدیدی از کار را خواهند گرفت و لزوماً همه چیز را پشت‌سر هم ضبط نمی‌کنند. ضمناً باید در مورد صبر و حوصله در کار هم توجیهشان کرد؛ کتابدار همیشه وقت یا حوصله ظاهر شدن جلوی دوربین را ندارد، مدرسه همیشه اجازه فیلم‌برداری در فضاهای داخلی را نمی‌دهد و باید چند بار کار را تکرار کرد، یا مثلاً شاید در روز فیلم‌برداری اول به سراغ کتابدار برویم و حرف‌هایش را بگیریم، ولی بخواهیم حرف‌های او را در انتهای فیلم استفاده کنیم. ضمناً پیش می‌آید که فرد مورد گفت‌وگو - کتابدار یا دوستان - تیپ بزنند، بخندند، حرفش یادش برود و خلاصه باز مجبور باشیم آن قسمت را دوباره ضبط کنیم.

خلاصه دانش‌آموزان باید از همان اول بدانند که ترتیب و تعداد چیزهای ضبط شده، اصلاً با فیلم نهایی مورد نظرشان یکی نیست و نقش تدوین اینجا روشن می‌شود. باید به کمک نرم‌افزاری رایانه‌ای، تصاویر و صحبت‌های گرفته شده را به همان ترتیب مدنظرمان پشت هم مرتب کنیم تا حاصل نهایی کاری آبرومندانه و زیبا باشد. اغلب سیستم عامل‌های ویندوزی به برنامه پایه‌ای و ساده «مووی میکسر» مجهز هستند و اگر هم نباشند، می‌شود یکی از رایانه‌های مدرسه را به برنامه‌ای تدوینی مجهز کرد تا همه بچه‌ها از همان استفاده کنند. امروزه، به یمن پیشرفت‌های فناوریانه، لازم نیست

برای ساخت یک فیلم، عده کثیری را چند ماه در شهر و بیابان بچرخانیم و هزینه‌های هنگفتی صرف کنیم. در مقیاس‌های کوچک و شخصی، هر کس می‌تواند با فشار دادن دکمه دوربین فیلم‌برداری موبایل یا دوربین شخصی، لحظاتی را که به نظرش جالب، آموزنده یا دیدنی‌اند، به راحتی ضبط و برای بقیه پخش کند. پس چه بهتر که معلم و شاگرد این مسیر را با هم بروند.

البته بهترین و ایده‌آل‌ترین حالت این است که برای معلمان علاقه‌مند، کلاس‌های ابتدایی و کاربردی آشنایی با سینما و فیلم‌سازی به شکل گروهی و در مدارس محل کارشان برگزار شود و مدرسان متخصص به شکل علمی آن‌ها را با روند ساخت فیلم‌های کوتاه آموزشی آشنا کنند. اما در شرایط واقعی‌تر فعلی، می‌توان به همین دوربین‌های دم‌دستی بسنده کرد.

فتورمان چیست؟



غیر از ساخت فیلم کوتاه، فتورمان هم می‌تواند برای بچه‌ها جذاب و آموزنده باشد. فتورمان داستان کوتاهی است که با چینش منظم چند عکس بیان می‌شود. بعضی از این عکس‌ها ممکن است توضیح کوتاهی هم داشته باشند. برای این کار باید از شاگردانمان بخواهیم سوژه‌ای خاص انتخاب کنند، مثلاً مراحل رشد گیاه لوبیا در گلدانی در منزل یا مراحل تشکیل بلورهای نبات در لیوان شیشه‌ای. بعد هم عکس‌ها را که مثلاً یک دوره زمانی ده روزه را شامل می‌شود، چاپ کنند (یا در رایانه ذخیره کنند) و پشت سر هم و به شکل یکجا به نمایش بگذارند. به این ترتیب، تک‌عکس‌هایی که به تنهایی فقط بخشی از یک داستان را بیان می‌کنند، در کنار هم به داستانی کامل و درست تبدیل می‌شوند.

مفاهیمی

که با کلمات

می‌توان

گفت و تازه

شاید باعث

بدفهمی

شود، از طریق

تصویر، در

کمترین

زمان منتقل

می‌شوند

آفت سخن در به دراز کشیدن آن است. مولا علی (ع)

صمیمی و پر شور بود. گویا در اطراف خود
هاله‌ای از انرژی داشت و آن را سخاوتمندانه
با همه قسمت می‌کرد. می‌گفت که چطور
به شاگردانش فیلم‌سازی یاد داده است تا از
مراسم عروسی و عزا فیلم‌برداری کنند و برای
خودشان کسب درآمد نمایند.
به بهانه موفقیتش در چهل و دومین جشنواره
فیلم رشد با او به گفت‌وگو نشستیم.



معلم فیلم‌ساز چگونه است؟ برخورد شاگردان با شما به عنوان

با این سؤال شما یاد سالی افتادم که در تلویزیون

از من تقدیر شد. آن سال کلاس من در
راهروی درازی بود. هیچ‌وقت فراموش
نمی‌کنم که دو سه روز بعد که برگشتم
مدرسه، راهرو ساکت بود. همه معلم‌ها
رفته بودند سر کلاس‌هایشان. کلاس
من هم آن قدر ساکت بود که فکر کردم
بچه‌های کلاس‌م نیامده‌اند، ولی وقتی
وارد کلاس شدم، بچه‌ها همه بلند
شدند و شروع کردند به تشویق که من
خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. البته برای
فیلم آن مرد ایستاده است هم بچه‌ها
با تشویقشان مرا تحت تأثیر قرار دادند.
من در اکثر کارهایی که می‌سازم،
شاگردانم را با خودم همراه می‌کنم.

چطور همراهی‌شان

می‌کنید؟ درواقع چطور این

استعدادهای را پیدا و به فیلم‌سازی

علاقه‌مندشان می‌کنید؟

شاید اگر من شرایط کلاس‌م را
بگویم، خیلی برای شما ملموس‌تر
باشد. رشته‌ای که من تدریس می‌کنم
گرافیک است. گرافیک هم در هنرستان
آموزش داده می‌شود. الان این‌طور جا
افتاده (مخصوصاً در شهرستان‌ها) که ضعیف‌ترین
بچه‌ها، البته فقط از لحاظ درسی، وارد هنرستان
می‌شوند. این‌ها شاگردان من هستند، اما همین
بچه‌ها، بعداً به دانشجویانی موفق - هم در زمینه
تحصیلی و هم در زمینه کار - تبدیل می‌شوند.

دو نفر از دانش‌آموزان من که به‌خاطر ضعف
درسی نمی‌توانستند رشته دیگری انتخاب کنند
و به این سبب به هنرستان آمدند، الان لیسانس
تدوین و ادبیات نمایشی‌شان را گرفته‌اند و حتی



علیرضا نوروزی خراسانی

متولد بهمن ۱۳۴۵،
گلستان، گنبد
کاووس، لیسانس
ادبیات فارسی،
برنده جایزه‌های
متعدد از
جشنواره‌های
قصه‌نویسی، مؤلف
کتاب «روز مسابقه»،
ویژه نوجوانان، انتشار
چند داستان در دو
مجموعه داستان
شروع کار فیلم‌سازی
با ساخت یک
فیلم هشت
میلی‌متری (۱۳۷۲)،
سازنده فیلم‌های
کوتاه داستانی و
مستند. معلم نمونه
سال (۱۳۸۷)، برنده
جشنواره فیلم
رشد (۱۳۹۱).



حذف فاصله‌ها با فیلم

گفت‌وگو با علیرضا نوروزی خراسانی، معلم فیلم‌ساز و
برگزیده چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد ۱۳۹۱

گفت‌گو از: ارغوان غلامی
عکاس: غلامرضا بهرامی



طبق

طبق



خودشان کار آفرین شده‌اند.

معد: راز موفقیت شما چیست؟

کلاس ما از حالت معلم شاگردی و از شکل کلاسیک خارج شده است. البته نه اینکه حریم‌ها برداشته شود. اما من معمولاً کمی بعد از شروع سال تحصیلی آنقدر با دانش‌آموزانم صمیمی می‌شوم که حتی وارد خانواده‌هایشان هم می‌شوم. پدر و مادرها کاملاً مرا می‌شناسند، به خانه‌هایشان زنگ می‌زنم. حتی تابستان هم رابطه‌ی من با آن‌ها قطع نیست. آن‌ها مدام با من تماس می‌گیرند. درواقع، ما با برداشتن فاصله‌ها صمیمتمان را بیشتر کرده‌ایم.

معد: چطور این فاصله‌ها را برداشتید؟

دقیقاً نمی‌توانم بگویم، به نظرم این تجربه‌ای شخصی است. شما یک قانون کلی برای ارتباط با همه‌ی بچه‌ها ندارید. با هر شاگرد یک آن را تجربه می‌کنید. در عین حال که نمی‌توانم از روش خاصی حرف بزنم، می‌توانم بگویم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این کار صبر و حوصله است.

معد: تجربه‌ی معلمی بر تجربه‌ی

فیلم‌سازی شما چه تأثیری داشته است؟

من روش‌هایی را که در کلاس برای ارتباط با بچه‌ها به کار می‌برم، در کار هم استفاده می‌کنم. نتیجه‌اش هم مثبت است. درواقع وقتی سوژه جلوی دوربین راحت باشد و حالت تدافعی نداشته باشد، کارت خیلی راحت پیش می‌رود. این را معلمی به من یاد داده است. در واقع، اگر من معلم نبودم، نمی‌توانستم این روش فیلم‌سازی را پیدا کنم.

معد: فیلم‌سازی وقت تدریستان را هم

می‌گیرد؟

خیر. وسایل فیلم‌سازی من همیشه پشت ماشین است. بعد از پایان کلاس، همراه شاگردانی که قرار بود با هم همکاری کنیم، سوار ماشین می‌شدیم و می‌رفتیم سراغ سوژه‌مان. البته به غیر از این، همیشه مدیران مدرسه‌ها هم مرا درک کرده‌اند. مثلاً برای یکی از جشنواره‌ها چند روزی

مرخصی گرفتم، اما کلاس را به‌خاطر این مسائل عقب نگه نمی‌دارم. چون خودم را معلمی می‌دانم که باید تمام انرژی‌اش را در کلاس صرف کند.

معد: اگر یک معلم بخواهد فیلم

بسازد، چطور می‌تواند از حمایت مالی برخوردار شود؟

هنر فیلم‌سازی، هنر غوغاگری است. یعنی شما دائم در معرض آدم‌ها، نقدها و حتی برخوردهای اجتماعی هستید. فیلم‌سازی مانند داستان‌نویسی یا سرودن شعر نیست که در خلوت خودت اثر را خلق کنی. من فکر می‌کنم معلمی که دغدغه‌اش فیلم‌سازی است نباید در خلوت خودش بماند. یعنی آدم باید پشتکار داشته باشد و در این راه اصلاً خسته نشود. سماجت کند و پوست کلفت باشد. نقل قول است که سیب موفقیت را در سینی طلا تقدیم‌تان نمی‌کنند. تمام صحبت من همین است. برای مثال، کمیته‌ی امداد بودجه‌ای برای این‌جور کارها در نظر نداشت. آن‌ها می‌خواستند فیلم بسازند. من در راستای هدف آن‌ها، ایده و طرح خودم را در قالب فیلمی هندی ارائه دادم و تازه بعد از این بود که بودجه‌ای تزریق شد.

معد: در صحبت‌هایتان

گفتید که آموزش و پرورش تهیه‌کننده‌ی اکثر فیلم‌های شما بوده است؟ بفرمایید چطور؟

تهیه‌کننده نه به معنای حرفه‌ای. درواقع آموزش و پرورش برای ساختن فیلم پولی به من نداده است.

اما به من دوربین و سه‌پایه می‌دهد و ابزار و شرایطی را که لازم دارم در حد توان در اختیارم قرار می‌دهد. درواقع، باید این‌گونه بگویم که آموزش و پرورش به‌عنوان تهیه‌کننده بیشتر مرا

تشویق کرده است.

البته این‌طور هم نیست که نظام آموزش و پرورش با فضای فیلم‌سازی بیگانه باشد، بلکه برای فیلم‌های آموزشی که خودش تهیه می‌کند، بودجه‌ای در نظر می‌گیرد. دوست دارم این را هم اضافه کنم که حتی در سینما هم نقش تهیه‌کننده بسیار کم‌رنگ شده، چراکه تکنولوژی آن‌قدر پیشرفت کرده است که شما حتی می‌توانید به کمک یک تلفن همراه ساده فیلم بسازید، آن را در اینترنت بگذارید و هزاران مخاطب جذب کنید.

معد: خیلی‌ها اعتقاد دارند

که فضای کار در شهرستان‌ها سخت‌تر از تهران است. شما چطور فکر می‌کنید؟

به هر حال این یک واقعیت است که شما در هر زمینه‌ی ذهنی، حرفه‌ای و فنی که بخواهید کار انجام دهید، در تهران شرایط بهتری برایتان مهیاست. گاهی تلاش معلم شهرستانی برای رسیدن به قله، بیشتر از تلاش معلم تهرانی است، اما برای هنرمندان تهرانی مسیر کوتاه‌تر است.

با اینکه کم‌کم فاصله‌ها دارد کم می‌شود، ولی این یک واقعیت است که امکانات رسانه‌ای موجود در تهران در هیچ یک از شهرستان‌های ما وجود ندارد.

ما در نهایت یک شبکه‌ی محلی استانی داریم که شعاع تأثیر آن فقط در حد همان استان است. در حالی که من فقط ۳۰ ثانیه در شبکه‌ی سه صداوسیما حضور پیدا کردم، موانع بسیاری از سر راهم برداشته شدند.

وسایل

فیلم‌سازی من

همیشه پشت

ماشین است.

بعد از پایان

کلاس، همراه

شاگردانی که

قرار بود با

هم همکاری

کنیم، سوار

ماشین

می‌شدیم

و می‌رفتیم

سراغ سوژه

عصبانیت یعنی تنبیه خود به دلیل خطای دیگران

آشتی

فیلم و مدرسه

نشستی صمیمی
درباره تصویر
معلمان در سینمای
ایران و جایگاه
رسانه‌های دیداری در
آموزش و پرورش

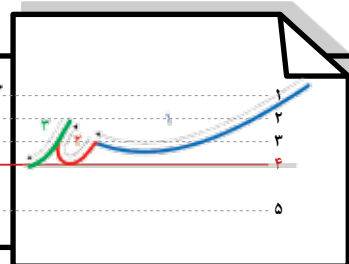
علی اکبر زین العابدین
عکاس: غلامرضا بهرامی

«بانو ایران خورمهر، مادر پوران درخشنده، معلم بود. درخشنده درحالی دعوت ما را پذیرفته بود که روز قبل مراسم ختم مادر را برگزار کرده بود و با یاد او بغضی سنگین گلوش را می فشرد. یاد ایشان، اعضای میزگرد را متأثر کرد. درخشنده یکی از دلایل پرداختن به معلمان و عرصه تعلیم و تربیت را نوعی ادای احترام به شغل شریف مادرش می‌داند. از نگاه ایشان، «فقط یک معلم می‌تواند مادر باشد و فقط یک مادر می‌تواند معلم باشد». صحبت‌های ما درباره دو موضوع اصلی بود. یکی آنکه معلمان چرا و چگونه از رسانه فیلم در کلاس‌های درس و آموزش استفاده کنند؟ دوم اینکه سینمای ایران چقدر در انعکاس تصویر معلمان و مدارس موفق بوده است؟ برای اینکه از سخنان مهمانان بیشتر بهره ببریم، از درج سؤال‌های خودمان، تا حد امکان، صرف‌نظر کرده‌ایم.

باید از آن‌ها یاد بگیریم. به معلم مدرسه گفتیم با این فضای خوبی که درست کرده‌اید، دوربین کوچکی هم روی سه‌پایه بگذارید. یا با دوربین تلفن همراهتان شخصیت بچه‌ها را کشف کنید. بعد می‌توانید روی این شخصیت‌ها کار کنید. بچه‌های آرام، آن‌هایی که یک گوشه نشسته‌اند و بیرون را نگاه می‌کنند، بچه‌هایی که به همه چیز دست می‌زنند، بچه‌هایی که مدام به دنبال معلم‌اند، آن‌هایی که مدام می‌خواهند بروند بیرون و... دوربین می‌تواند

درخشنده این که معلم جایگاهش را بداند و عاشق باشد از همه چیز مهم‌تر است. من استفاده از دوربین را برای معلمان یک ضرورت می‌بینم. چند وقت پیش برای ثبت نام دانش‌آموزی به یکی از مدارس ابتدایی رفته بودم. معلمی را دیدم که فضایی متفاوت ایجاد کرده و کلاس را از شکل سنتی درآورده بود. گروه‌های پنج نفری دور میز دوزنقه نشسته بودند. هیجان‌زده شدم. به نظر من بچه‌های امروز خیلی حرف برای گفتن دارند و ما

مهر همگی شاهدیم که رسانه‌های تصویری هر روز فراگیرتر می‌شوند. از یک طرف، امروزه این امکان برای هر کس میسر شده است که حتی با گوشی تلفن همراه و دوربین‌های کوچک دیجیتال فیلم بسازد و به آسانی در فضای حقیقی یا مجازی منتشر کند و از طرف دیگر هم مدارس ما به تدریج هوشمند می‌شوند و امکان نمایش انواع فیلم در کلاس‌ها آسان‌تر می‌شود. در این شرایط تکلیف معلمان چیست؟



خیلی از خصوصیات را نشان دهد. معلم عاشق می تواند با دقت در این فیلم دریابد چطور با هر کدام از بچه‌ها رفتار کند؟ و چگونه به آن‌ها نزدیک شود؟ این امکانات می‌تواند معلم را در کشف توانایی‌ها و دنیای درون بچه‌ها کمک کند. برای معلم عاشق بچه‌ها فراتر از شاگرد و همانند بچه‌هایش هستند.

طالبی نژاد مولانا می‌فرماید:

آنکه یک دیدن کند ادراک آن با هزاران گفت ناید در بیان

دیدن مهم‌ترین عامل یا ابزار آموزش است؛ چیزی که کمتر به آن می‌پردازیم. ما ایرانی‌ها با شنیدن بیشتر خو گرفته‌ایم و همین عادت باعث شده است فیلم در کلاس‌های ما غریب باشد.

از سوی دیگر نظام آموزشی ما در گذشته در مقابل پدیده‌های مدرن گارد گرفته است. در دوران وزارت آقای دکتر نجفی، در شورای عالی آموزش و پرورش طرحی تصویب شد به نام «کتاب فیلم». قرار بود هر کتابی که وارد مدرسه می‌شود، فیلم آن هم همراهش باشد. فیلم‌سازان حرفه‌ای دعوت و فیلم‌هایی هم تولید شدند. من هم چند فیلم تولید کردم. حتی قرار بود زنده‌یاد علی حاتمی، تاریخ ادبیات دوره دبیرستان را کار کند. فرایند توزیع هم به این صورت بود که فیلم‌ها به مراکز استان‌ها و از آنجا به مدرسه‌ها برود.

روزی برای توزیع به یکی از شهرهای خوش سابقه فرهنگی رفته بودیم. در جلسهای با دبیران دبیرستان‌ها، بعد از اینکه یک ساعت و نیم در وصف امتیازات فیلم در کلاس گفتیم، نزدیک بود بنده را تک بزنند که با این طرح می‌خواهید معلم‌ها را از

کار بی‌کار کنید! هر چه توضیح دادیم که این همه راجع به فعل و انفعالات اسیدسولفوریک صحبت کرده‌اید، یک‌بار هم تصویر آن را نشان دهید تا تدریس راحت‌تر شود، کسی حرف ما را قبول نکرد. در نتیجه نوارهای وی‌اچ‌اس که با کامیون به مراکز استان‌ها می‌فرستادیم، در انبار بسیاری از مدرسه‌ها خاک خوردند!

ما حتی پیشنهاد زنگ فیلم در هفته را هم دادیم. دو سه جا اجرا و بعد رها شد. بعضی هم معتقد بودند بچه‌ها با فیلم سر به هوا می‌شوند و درس را گوش نمی‌کنند.

معلم «یعنی معلم‌ها علت شکست این طرح بودند؟»

طالبی نژاد نه، این‌طور نیست. من خودم سال‌ها در دبیرستان‌های شهر ری دبیر ادبیات بودم. بخشی از مشکلات به نظام ساختاری آموزش و پرورش ما بر می‌گردد. ماه مهر که موعد ثبت‌نام و جابجایی‌هاست و تا چشم باز کنی امتحانات نوبت اول است. هنوز درس‌های نوبت دوم شروع نشده است، تعطیلات نوروز را داریم و بلافاصله هم زمان آزمون پایانی است. آموزش در این نظام چهار پنج ماه تعطیل است و استمرار ندارد. یعنی به لحاظ زیرساختی، اساساً مجال این کارها وجود ندارد. در شکل فعلی، نه فقط طرح «کتاب فیلم»، بلکه هر طرح نویی به مشکل بر می‌خورد.



سیاوش پیریاری

متولد ۱۳۴۳ در بروجرد. مدرس دانشگاه صدا و سیما در حوزه ادبیات داستانی، روش تحقیق و... ۲۲ سال تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدارس کتاب‌های «سازهای نوشتن» و «خط، نقطه، انحناء» فیلم‌نامه سریال ۲۶ قسمتی «سیاب بازی‌ها» برای شبکه دو سیما، از آثار اوست.



احمد طالبی نژاد

متولد ۱۳۳۲، نابین. نویسنده و منتقد سینما. دبیر بازنشسته ادبیات فارسی. آشنای مخاطبان مجلات سینمایی به‌خاطر نقدها و تحلیل‌هایش. رئیس هیئت داوران و دبیر جشنواره بین‌المللی فیلم رشد. طالبی نژاد به دلیل ارتباط دوسویه با دنیای معلمی و سینما، بهترین گزینه ما برای دعوت به این میزگرد بود.



پوران درخشنده

متولد ۱۳۳۰، کرمانشاه. فیلم‌ساز، پژوهشگر و مدرس سینما. اولین زن فیلم‌ساز پس از انقلاب اسلامی. برنده ده‌ها جایزه از جشنواره‌های سینمایی داخلی و بین‌المللی. کارگردان فیلم‌های پرنده کوچک خوشبختی، رابطه، عبور از غبار، و... درخشنده در ساخت فیلم‌های سینمایی با محوریت نقش معلم رکورددار است.

هر چند ابزار فیلم برای آموزش درس‌هایی همچون جغرافیا، شیمی و ریاضی بسیار ضروری است، خود فیلم به عنوان هنر می‌تواند در زندگی معلم و دانش‌آموز نقش مهمی ایفا کند. **نمایش فیلم در مدرسه حتی دانش‌آموز حواس پرت را هم درگیر می‌کند.** این جریان با روند معمول کلاس فرق دارد و معلم را از نقش یک سخنران خارج می‌کند. ما باید چگونه دیدن و بهتر دیدن را به معلمان و دانش‌آموزانمان یاد بدهیم. طوری که بچه‌ها به کمک معلمشان بتوانند فیلم را تجزیه و تحلیل کنند. البته نه تجزیه‌ای خیلی حرفه‌ای، معلم‌ها که رشته سینما نخوانده‌اند! اما بچه‌ها را توجه بدهند که مثلاً کجای فیلم قشنگ بود، فلان نکته فیلم را متوجه شدند؟

در فلان قسمت چه اتفاق اخلاقی خوبی افتاد؟ موسیقی تا کجا با فیلم همراه بود؟

معلم معلم اول باید مشکل را با خودش حل کند. اگر به روان‌شناسی بچه‌ها علاقه‌مند و متوجه نباشد که مثلاً فلان بچه در کلاس هست، ولی روحش جای دیگری است و نتواند تصویر را بشناسد و تأثیر آن را نداند، نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. وقتی معلم به اهمیت ابزار فیلم و تصویر در آموزش پی‌برد، آن وقت خودش هم در فیلم چیزهایی می‌بیند که کس دیگر نمی‌بیند. در نتیجه، کودک حاضر در کلاسش را هم به این متفاوت دیدن سوق می‌دهد. **طالبی نژاد** من در همان موقع که طرح کتاب

فیلم شکست خورد، پیشنهاد کردم آموزش ضمن خدمت معلمان را تصویری کنیم و به آنان آموزش دهیم که چگونه از فیلم استفاده کنند، یا چگونه اجزای فیلم را برای بچه‌ها تجزیه و تحلیل کنند. البته منظور من فقط استفاده از فیلم‌های داستانی نیست که سینما و تلویزیون نشان می‌دهند. منظورم فیلم‌های آموزشی تربیتی است. این فیلم‌ها مخاطب مشخصی دارد در گروه سنی و پایه تحصیلی مشخصی که هوش و استعداد بچه را به لرزش در می‌آورد. راه ساده‌اش هم این است که در هر استانی معلمان نخبه را آموزش دهند و آن‌ها هم به نوبه خود رده‌های پایین‌تر را آموزش دهند تا معلمان با زبان تصویر آشنا شوند.

الان متأسفانه درک ما از فیلم و سینما در حد گذراندن اوقات فراغت است و سلیقه تصویری ما به شدت پایین آمده است. برای همین است که متأسفانه دانش‌آموز، پدر، مادر، معلم و استاد دانشگاه، مخاطب

سریال‌های نازل و مبتذل شبکه‌های خارجی شده‌اند که بنیان خانواده‌ها را تهدید می‌کنند، درحالی‌که به لحاظ هنری و تصویری از پایین‌ترین استانداردها هم پیروی نمی‌کنند. تلویزیون ما هم مقصر است که آثار ارزشمندی تولید نمی‌کند تا سلیقه عموم مردم بالا برود. یکی از وظایف رسانه‌هایی مانند «رشد معلم» این است که در آموزش‌های ضمن خدمت تحول ایجاد کند. اگر معلم خودش هم فقط به دنبال نمره باشد، تحول صورت نمی‌گیرد. باید اعتراف کنیم امروزه بسیاری از بچه‌ها به لحاظ درک بصری از معلم‌ها جلوترند.

معلم «قرار است در دانشگاه فرهنگیان به این موضوعات و مسائل بین رشته‌ای پرداخته

نادانی در دناک‌ترین در دناک‌ست . مولا علی (ع)

شود. اما این دلیل نمی‌شود که چون من آموزش مستقیم ندیده‌ام، تشنگی شاگردانم را نادیده بگیرم و به همان شیوه‌های قدیمی ادامه دهم. می‌توانم از دنیای ارتباطات کمک بگیرم؛ همان دنیایی که بچه‌ها را از معلمان جلو انداخته است.

درخشنده باید معلمان را آزاد بگذاریم تا هر کدام سبک خاص خودشان را پیدا کنند. من معلمان خلاق و توانمندی را می‌شناسم که آموزش و پرورش را با هم جلو می‌برند. چنین کلاس را به هم می‌ریزند، بچه‌ها را درگیر ابزارهای گوناگون می‌کنند و... اما نگران‌اند به آن‌ها اعتراض شود که: چرا جای نیمکت‌ها را عوض کرده‌اید؟ یا چرا فیلم نشان می‌دهید؟ گویا هر کس از چارچوب سنتی بیرون بیاید انگشت‌نما می‌شود!

طالی‌نژاد در دنیای امروز، چگونه گفتن مهم‌تر از چه گفتن است. یک مرکز تولید فیلم‌های آموزشی در شانگهای چین بود که انیمیشن‌های آموزشی تولید می‌کرد؛ برای درس‌ها شخصیت‌های انیمیشن می‌ساخت. ما برخی از این فیلم‌ها را به مدارس می‌فرستادیم. بازخورد بسیار خوبی داشت. سال‌ها پیش در دفتر فناوری تصویب شد که برای پایه اول ابتدایی چنین انیمیشن‌هایی طراحی کنیم. لازم است که بچه‌ها ضمن آموزش بخندند و تخیلشان به کار گرفته شود. برای ساختن چنین فیلم‌هایی به زمان‌بندی متناسب با سن کودکان هم باید توجه کرد. البته این طرح عملی نشد.

پیریایی این چگونه گفتن بسیار مهم است. وقتی معلم توانایی داشته باشد، اگر تکه چوبی هم به دست بگیرد، می‌تواند چنان تدریس کند که بچه‌ها بهتر یاد بگیرند. ما معلمان همین که تأثیر ابزارهای کمک آموزشی همچون فیلم را باور کنیم و بدانیم که توان «چگونه گفتن» ما را چقدر ارتقا می‌دهد، مشتری خواهیم شد!

طالی‌نژاد به یاد دارم فیلمی به جشنواره فیلم رشد فرستاده شده بود که داستان یک مثلث بود. فیلم یک شخصیت پرنده داشت که می‌گفت مثلث چیزی است که اگر نباشد، اصلاً فیزیک به وجود نمی‌آید. هم طنز خوبی داشت، هم شخصیت جالبی؛ با آهنگ و آواز مخصوص برای بچه‌ها. با دیدن چنین فیلمی معلم به این فکر می‌افتد که مثلاً قوطی کبریتی ببرد سر کلاس و با چوب کبریت‌ها مثلث‌های گوناگون بسازد و نشان دهد که بدون مثلث هیچ بنایی شکل نمی‌گیرد. بچه‌ها در زندگی خصوصی‌شان خیلی با تصویر

سروکار دارند. کارتون می‌بینند، بازی رایانه‌ای انجام می‌دهند و تلویزیون می‌بینند، آن وقت ما در کلاس آن‌ها را از تصویر محروم می‌کنیم. برای همین است که بسیاری از بچه‌ها با کتاب میانه‌ای ندارند. کتاب و معلم جای همه چیز را گرفته‌اند. می‌خواهند نقش همه چیز را بازی کنند.

مهد چه راه‌های کاربردی را پیشنهاد می‌کنید تا سلیقه بصری و دیداری معلمان بالا برود؟
درخشنده آموزش و پرورش باید مثل کتابخانه‌ها یک آرشیو فیلم هم در مدارس ایجاد کند؛ چه فیلم‌های آموزشی و چه فیلم‌های عمومی متناسب با سن بچه‌ها. فیلم‌های روز هم که تهیه آن‌ها با وجود اینترنت کار دشواری نیست. حتی خود مدیران مدارس هم می‌توانند این کار را بکنند. بعد هم فیلم‌ها را به معلمان و دانش‌آموزان امانت بدهند و درباره آن‌ها باهم صحبت کنند. به این ترتیب، کم‌کم شناختشان از فیلم بیشتر می‌شود، هر معلمی به سبک خاصی می‌رسد و سطح سلیقه دیداری بچه‌ها هم بالا می‌رود. این روند می‌تواند تا خانه و پدر و مادر هم دنبال شود.

طالی‌نژاد خانم درخشنده خاطرشان است یک سال در جشنواره فیلم کودک اصفهان فیلم فوق‌العاده‌ای آمد به نام «ونسان و من» از کشور کانادا. ماجرای دختر بچه‌ای خلاق بود که وادارش کرده بودند طرح‌های ونگو را کپی کند و به جای آثار اصل می‌فروختند. یک شب ونگو به خواب دختر آمد و نقاشی او را امضا کرد. وقتی او بیدار شد، دید که تابلو واقعاً به دست ونگو امضا شده است.

به کارگردانش گفتم ممکن است بچه‌های ایرانی با این فیلم ارتباط بگیرند. چون این‌ها سبک امپرسیونیسم را نمی‌شناسند و او گفت ما در کانادا مدرسی داریم که در سالن‌های مخصوصی، هر شب دیوارها را رنگ سفید می‌زنند و روز بعد بچه‌ها در اوقات فراغت از سطل‌های رنگی موجود استفاده می‌کنند و هر چه می‌خواهند روی دیوارها می‌کشند.

حتی برخی از کلاس‌ها در این سالن‌ها برگزار می‌شود. در پایان دوره ابتدایی بچه‌ها با انواع سبک‌های نقاشی آشنا شده‌اند. این قبیل کارها از طریق آموزش‌های ضمن خدمت و دانشکده‌های سینمایی درست نمی‌شود. باید نگاه تغییر کند تا

سواد بصری ما بالا برود. آن وقت می‌توانیم از ابزار بصری در آموزش استفاده خوبی بکنیم. آن وقت می‌توانیم در دوره‌های ضمن خدمت این سواد بصری را تقویت کنیم و آزمون‌های دوره‌ای بگذاریم و آن‌را بسنجیم و برای هر کس که ضعف دارد، کلاس بگذاریم. آموزش و پرورش می‌تواند با دانشکده‌های سینمایی و هنری قرارداد ببندد، دوره‌های ضمن خدمت را آنجا برگزار کند و مدرک هم بدهد.

پیریایی بچه‌های امروز در دنیای تخیلات کارتونی سرگردان‌اند. حجم انیمیشن‌ها و بازی‌ها بالاست. باید به تخیلات بچه‌ها در کلاس درس هم توجه کنیم. فکر نکنیم اگر تخیل بچه قوی شد، دارد خیال‌بافی می‌کند. کدام یک از مخترعان قبل از وقوع اختراعاتشان آن‌را در تخیلشان ندیده‌اند؟ به قول معروف: «علوم تا خرخره به تخیل بدهکار است!» حالا که بچه‌های ما در این تخیلات مدرن غوطه‌ورند و اساساً برای این تخیلات در واقعیت مرجعی نمی‌شناسند، کار معلم سخت‌تر است. اگر معلم ما حداقل دو قدم جلوتر از دانش آموزش نباشد، نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. معلم باید به فکر آماده‌سازی خودش در این زمینه باشد و بداند که با خودش چندچنداست؟

طالی‌نژاد امروز ابزارهای مدرن در دسترس ما و بچه‌ها قرار دارد، اما نمی‌دانیم با آن چه کنیم؟ از گوشی تلفن همراه تا رایانه و تبلت و... این ابزار دارند تأثیر خودشان را می‌گذارند و ذهن بچه‌ها را اشباع می‌کنند. و ما که بلد نیستیم آن‌ها را در آموزش به خدمت بگیریم، از ورود آن‌ها ممانعت می‌کنیم. یک‌روز از مرادی کرمانی پرسیدم: چرا دیگر قصه‌های نوستالژیک مثل قصه‌های مجید نمی‌نویسی؟ گفت: قصه‌های مجید مال نسل ما بود. بچه‌های امروز دوست ندارند با سرگذشت تلخ ما زندگی کنند. به همین دلیل مرادی کرمانی هم به سمت قصه‌های فانتزی پیش رفته است. اما یادمان هم نرود که فیلم و سینما تنها یکی از ابزار آموزش است. کتاب و دیگر وسایل در

نظام آموزشی

و بچه‌ها هر

دو آماده اند.

ما معلمان هم

باید خودمان

را برسانیم

جای خود هستند.

پیریایی جایی می‌خواندم که طرحی در چند هزار مدرسه آمریکا اجرا شده و برای ترغیب بیشتر بچه‌ها به کتاب و مطالعه و گفت‌وگو، آن‌ها را در اجرای نمایش هملت شکسپیر مشارکت داده‌اند. به

هستند که در این زمینه کارهای موفقی ارائه داده‌اند. اولی‌شان بدون تردید عباس کیارستمی است با «مشق شب» و «خانه دوست کجاست؟». بعدی‌اش خانم درخشنده است و سومی هم کیومرث پوراحمد و همین‌طور محمدعلی طالبی. در بیشتر فیلم‌های دیگر، دنیای روابط معلم و شاگرد خیلی به دنیای واقعی‌شان ربط ندارد.

معلم خانم درخشنده! بی‌شک شما الگوی ذهنی صحیحی از معلم دارید که معلم‌های فیلم‌هایتان باورپذیر شده‌اند؟

درخشنده این الگو مربوط به دوران کودکی من است، چون مادرم معلم بود. او چیزهایی را از مدرسه با خودش به خانه می‌آورد و از ما به مدرسه می‌برد. من احساس می‌کردم مادر من، مادر آن‌ها هم هست. بعضی وقت‌ها می‌آمد خانه و از بچه‌ای حرف می‌زد و از اتفاقاتی که برای او افتاده بود. بچه‌هایی بودند که والدین آن‌ها نمی‌گذاشتند درسشان را ادامه دهند. مادر حکایت این‌ها را به خانه می‌آورد و من احساس می‌کردم مادرم مادر آن‌ها و معلم ما هم هست. اصلاً فکر می‌کردم فقط یک معلم می‌تواند مادر شود و فقط یک مادر می‌تواند معلم شود.

طالبی‌نژاد خانم درخشنده در فیلم‌هایشان در بیان خصلت‌های نیک معلم اغراق می‌کند و این کار ضروری است. چون ما داریم الگوسازی می‌کنیم. به معلم‌ها می‌گوییم تو می‌توانی مثل معلم پرنده کوچک خوشبختی باشی و برای شاگردت وقت اضافه‌تر بگذاری.

پیریایی بخشی از این الگویی که می‌فرمایید برگرفته از واقعیت و بخشی آرمان‌گرایانه است. مثلاً معلمی که در فیلم «انجمن شاعران مرده» می‌بینیم، شاید اصلاً در هیچ آموزش و پرورش وجود خارجی نداشته باشد. مهم این است که بعد از دیدن فیلم در ذهن مخاطب نگاه خاصی نسبت به معلم شکل می‌گیرد و این به نفع معلم و دانش‌آموزان است.

درخشنده من دوست دارم در فیلم‌هایم معلم را طوری نشان دهم که هر معلمی بتواند شبیه او شود.

طالبی‌نژاد به عنوان منتقد قدیمی سینما، به نظرم تنها جایی که در سینما حق داریم در به تصویر کشیدن نیکی آدم‌ها اغراق کنیم، فقط دربارهٔ معلمان است. مطمئن باشید این تصویر را همهٔ مردم جهان باور می‌کنند.



خیر، موفق نبوده است. در اغلب فیلم‌هایی که با موضوع مدرسه ساخته شده است. معلم همه کار می‌کند جز معلمی. پرستار است، روان‌شناس است، پزشک است، داور مسائل خانوادگی است و ... یکی از بهترین نمونه‌های این نوع فیلم‌ها «عبور از غبار» خانم درخشنده است یا «جاده‌های سرد» آقای جعفری جوزانی. در آنجا هم معلم به کمک پدر مریض شاگردش می‌شتابد. باز او را در فضای کلاس درس نمی‌بینیم...

درخشنده ولی من در فیلم «رابطه» یا «پرنده کوچک خوشبختی» به مسائل آموزشی و تربیتی معلم توجه زیادی کرده بودم! حتی فیلم «خواب‌های دنباله‌دار». چون من به غیر از آموزش، به پرورش هم نظر دارم... **طالبی‌نژاد** اتفاقاً می‌خواستم «رابطه» و «پرنده کوچک خوشبختی» را مثال بزنم. این دو نمونه از موارد کمیابی است که معلم را درست دیده است.

در «رابطه»، معلمی (خسرو شکیبایی) داریم که دغدغه‌اش عوض کردن دنیای بچه‌هاست. شما (خانم درخشنده) جزو کسانی هستید که آموزش و پرورش دغدغهٔ همیشگی‌تان بوده است. فیلم «صبح روز بعد» کیومرث پوراحمد هم چنین است. دو شکل از رفتارهای معلمان را نشان می‌داد که واقع‌بینانه بود. چند فیلمساز

این ترتیب که همهٔ بچه‌ها را درگیر این کار کرده‌اند؛ از بازی کردن، موسیقی، گریم، طراحی صحنه و ... حتی بچه‌های درون‌گرا را به نوشتن نقد و نظر دربارهٔ آن واداشته‌اند. در نتیجه نمرات ریاضی، علوم پایه و ادبیات آن‌ها پیشرفت قابل توجهی داشته است.

طالبی‌نژاد در نظام آموزشی ما که هنوز ضرورت استفاده از هنر جایگاه محکمی ندارد، خیلی وقت‌ها تدریس هنر را به غیرمتخصص می‌سپارند. خوشبختانه چندین سال است که در

حوزه‌های علمیه نیز به آموزش زبان سینما و تصویر اهمیت بیشتری می‌دهند و طلبه‌ها را با این ابزار آشنا می‌کنند. ولی آموزش و پرورش هنوز اقدام مؤثری در این باره نکرده است. در زمان ما که در شهرستان زندگی می‌کردیم، سینماهای سیاری وجود داشت که به مدرسه‌ها می‌آمدند. ما در راهروی بزرگ مدرسه کف زمین می‌نشستیم و فیلم‌های خوب و مفید برایمان نمایش می‌دادند. خیلی از ما

نگاهمان از همان روزها به سینما و تصویر شکل گرفت. و برای همین بعدها که بزرگ شدیم هر فیلمی را نگاه نمی‌کردیم.

معلم آیا تلویزیون و سینمای ایران در تصویر کردن کلیت و واقعیت آموزش و پرورش ما موفق بوده است یا نه؟ آیا نگاه درستی به معلمان داشته است؟ **طالبی‌نژاد** در غیر از موارد معدودی

نظام آموزش

و پرورش باید

مثل کتابخانه‌ها

یک آرشو فیلم

هم در مدارس

ایجاد کند

آن که ابرازی غیر از چکش ندارد همه مسائل را به شکل میخ می‌بیند.



محمد علی طالبی

محمد علی طالبی را با فیلم‌های «چکمه»، «کیسه برنج» و «تیک تاک» می‌شناسیم و پیش از آن با سریال «گل پامچال» که یادش با اشک‌ها و لبخندهای ما عجین شده است. او به همراه «مرضیه برومند» مجموعه تلویزیونی «مدرسه موش‌ها» را نیز ساخته است. این مجموعه در اوایل دهه شصت، تصویری جذاب و هوشمندانه از نقش معلم ارائه می‌کرد. معلم مدرسه موش‌ها اهل توهین نبود و در عین خوش‌رویی، اقتدار معلمی‌اش را حفظ می‌کرد. بچه‌هایی که موقع جنگ، چند ماه از رفتن به مدرسه محروم بودند، با دنبال کردن مجموعه «مدرسه موش‌ها» رابطه عاطفی‌شان را با مدرسه حفظ می‌کردند. طالبی که امتیاز دریافت مجموعه‌ای از جوایز بین‌المللی و داخلی را در کارنامه خود دارد، شیفتگی خاصی به عرصه تعلیم و تربیت دارد. این گفت‌وگو چکیده‌ای از دل مشغولی‌های اوست.

فیلم آینه زندگی

گفت‌وگو با محمد علی طالبی کارگردان سینمای کودکان و نوجوانان

تهمینه حدادی

بعد از مدتی خیلی چیزها را از یاد می‌بریم. معمولاً چیزهایی در یادمان می‌ماند که بخش‌های جذاب مدرسه بوده است. به یاد دارم که حدود ۵۰ سال قبل با مدرسه به سینما رفتیم و هنوز این اتفاق را فراموش نکرده‌ام. همیشه برنامه‌هایی در مدرسه‌ها هست که با اکراه و بی‌میلی همراه است، در نتیجه یادگیری عمیق رخ نمی‌دهد. باید برای این زور و اجبارها و تکالیف، جایگزینی پیدا کرد. **نمایش فیلم می‌تواند یکی از این جایگزین‌های کارآمد و بستری مناسب برای «درس زندگی» در مدارس باشد.**

مهر این جایگزینی چگونه می‌تواند اتفاق بیفتد؟

فکر می‌کنم در برنامه‌ریزی‌های درسی نیاز به تغییراتی داریم. مثلاً «تاریخ» درسی است که می‌توان از اسلاید و فیلم و عکس در آن استفاده کرد یا مثلاً وقتی در مورد جغرافیای کشوری همچون سودان صحبت

ما سال‌هاست که با بچه‌ها نشست و برخاست داشته‌اید و برایشان فیلم ساختید. آیا رسانه فیلم می‌تواند به عنوان یک ابزار موثر در مدرسه‌ها مورد استفاده قرار گیرد؟

بله. فیلم سینمایی به خاطر جذابیتی که دارد می‌تواند در تمام مقاطع تحصیلی برای بچه‌ها مکمل آموزشی خوبی باشد. همه ما می‌دانیم که فضای مدارس گاهی خسته کننده است و هنوز جای شیوه‌های نوین در بسیاری از آن‌ها خالی است. هنوز جا نیفتاده که معلم و دانش آموز به تفریح و گردش بروند یا در اردوها ارتباطی صمیمی را تجربه کنند. یاد هست بیست سال قبل در ژاپن دیدم عده‌ای بچه در پارک در حال بازی هستند، به من گفتند گاهی کلاس درس آن‌ها در فضای آزاد برگزار می‌شود و این اتفاق هر سه چهار روز یک بار تکرار می‌شود. اگر به هر دلیلی امکان تشکیل کلاس در فضای بیرون از مدرسه را نداریم، می‌توانیم فضای بیرون را با نمایش فیلم‌ها به مدرسه بیاوریم.

مهر چگونه فیلم‌ها می‌توانند به تعمیق یادگیری کمک کنند؟

همه ما وقتی از مدرسه فارغ التحصیل می‌شویم،

اگر به هر دلیلی

امکان تشکیل

کلاس در فضای

بیرون از مدرسه

را نداریم.

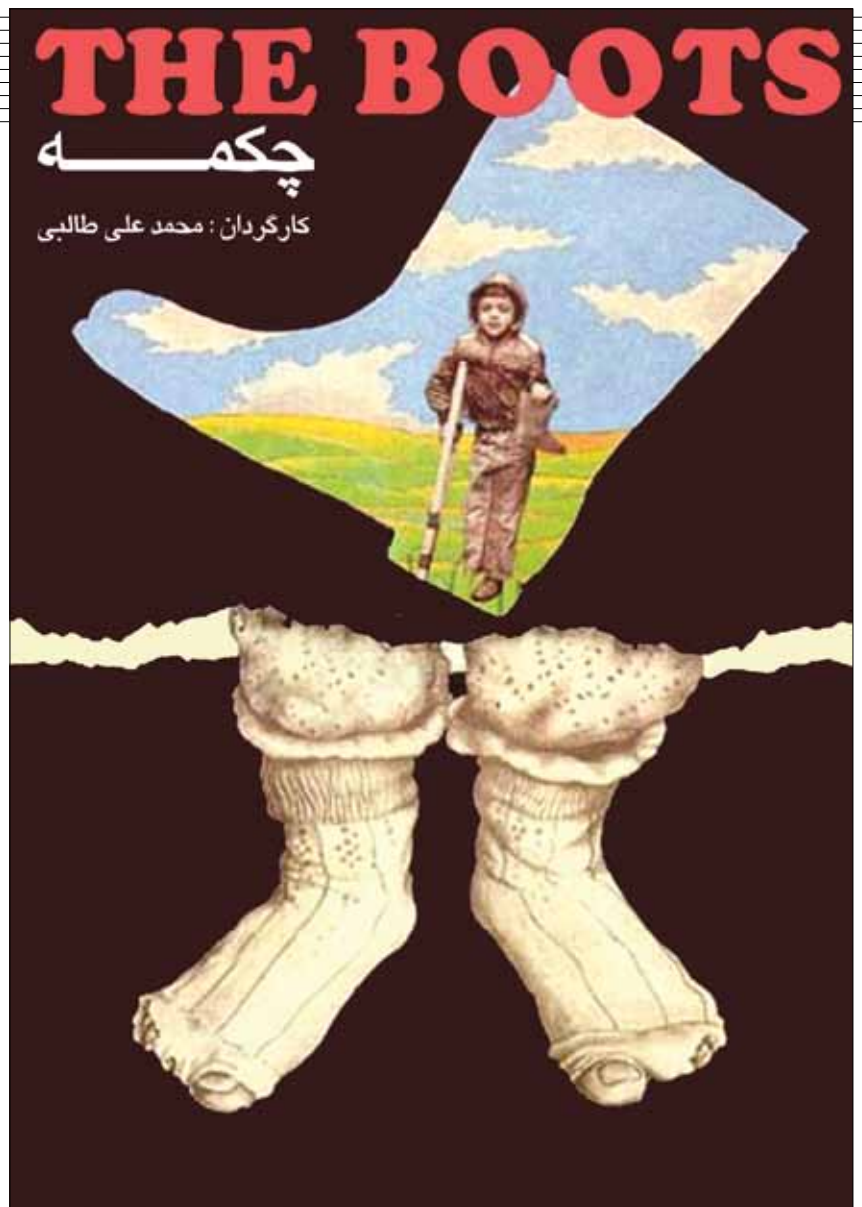
می‌توانیم فضای

بیرون را با

نمایش فیلم‌ها

به مدرسه

بیاوریم



و پرورش بهبود بخشد.

معد جدای از برنامه‌های فراگیر که شاید انجامش طول بکشد، آیا معلم‌ها شخصاً می‌توانند آغازگر این حرکت باشند؟

خوشبختانه معلمان ما هم‌اکنون این حرکت را آغاز کرده‌اند و هر سال تعداد بیشتری از جمع آن‌ها به حلقه‌ی مشتاقان فیلم‌سازی می‌پیوندند. اصولاً هر تلاشی می‌تواند یک حرکت مثبت رو به جلو باشد. همین حرکت‌های فردی معلمان فیلم‌ساز همچون افروختن شعله‌ای در تاریکی مغتنم است. من امروز مدرسی را سراغ دارم که برنامه‌های نقد فیلم دارند و اهمیت این موضوع را به خوبی درک کرده‌اند. اما حرکت‌های محدود و فردی کافی نیست. موثرترین راه این است که برای ارتباط‌های مستقیم فیلم‌سازان با مدارس و آموزش و پرورش برنامه‌ریزی کلان صورت بگیرد و به اصطلاح پای اهالی سینما را به آموزش و پرورش بیشتر باز کنیم. با این قبیل کارها هم دانش‌آموزان ما فضای آموزشی شیرین‌تری را تجربه می‌کنند و هم بخشی از نیازهای محتوایی و ساختاری فیلم‌سازان برطرف می‌شود. تعامل با محیط‌های آموزشی، برای فیلم‌سازان شناخت واقع بینانه‌تری از کودکان و نوجوانان فراهم می‌کند و به روند فیلم‌سازی‌شان عمق بیشتری می‌بخشد.

آن‌جا ابزار فیلم‌سازی در اختیار ما قرار می‌گرفت و فیلم می‌ساختیم. حالا اگر به خاطر پراکندگی مراکز کانون، امکان استفاده‌ی همه‌ی بچه‌ها از امکانات کانون وجود ندارد، می‌توانیم شیوه‌های آزموده شده کانون را به مدرسه‌ها ببریم.

معد اگر قرار باشد فیلم و فیلم‌سازی را در مدارس ترویج کنیم چه ساز و کاری لازم است؟ به نظرم این جا دیگر پای دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به میان می‌آید. جشنواره فیلم رشد باید نگاه خود را جامع‌تر کند و از ساخت فیلم‌های داستانی و گسترش آن‌ها حمایت بیشتری کند. با ظرفیتی که این نهاد دارد و تعداد مخاطبانی که می‌تواند تحت پوشش قرار دهد و مشاوران باتجربه‌ای که می‌تواند از اهالی سینما جذب کند، قابلیت تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای دارد و می‌تواند جایگاه رسانه‌های تصویری را در آموزش

یادگیری نقش فعال‌تری بازی کنند؟

برای پاسخ به این سؤال به تجربه‌ای از سال‌های قبل اشاره می‌کنم. قبل و بعد از انقلاب، خیلی‌ها از برنامه‌های فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استفاده کرده‌اند. از آن‌جا که کانون زیر مجموعه آموزش و پرورش است، اگر امکانات آن بیشتر در اختیار مدارس قرار گیرد، انقلابی در آموزش ما رخ خواهد داد. کتابخانه‌های کانون منابع مطالعاتی ارزشمندی هستند. آموزش هفت هنر هم در مراکز کانون در جریان است و فیلم‌سازی یکی از آن‌هاست.

معد خودتان هم از آموزش‌های کانون بهره‌مند بوده‌اید؟

بله، من هم از آموزش دیده‌های کانون بوده‌ام. مربیانی مهربان و تحصیل کرده آنجا حضور داشتند. به‌جز آموزش هنر ما را به سفر علمی می‌بردند. در

کتاب عشق را خریک ورق نیست

بچه‌ها

پایان قصه من هستند

گفت‌وگو با محمد مقیم‌پور بیژنی، معلم فیلم‌ساز و برگزیده جشنواره فیلم رشد
ارغوان غلامی

از تهران که به بابل می‌روی ممکن است راه خیلی باشد، یا حتی اصلاً راهی نباشد؛ تفاوتش در این است که چقدر تا پایان قصه سفر رفیق جاده باشی. باشی یا نباشی، به بابل می‌رسی؛ راه دو تا می‌شود: جنوب بابل، شمال بابل. هنوز هم اگر رفیق جاده باشی، جنوب را از سر جاده‌اش می‌گیری و می‌روی تا بندپی شرقی. بندپی به اندازه تمام روستاهای درونش است. یکی از این روستاها که چراغش همیشه روشن و بچه‌هایش رفیق جاده‌اند، «اسبو» است.

محمد مقیم‌پور بیژنی قصه این روستا و روباهای شیرین بچه‌هایش را به تصویر کشیده‌است تا آرزوها نفس بکشند؛ مثل پیلۀ کرم‌های ابریشمی که اولین نفس را در جنگل‌های بابل تجربه می‌کنند.

که فضای کار در شهرستان‌ها سخت‌تر از شهرهای بزرگ است. تا چه اندازه با این نظر موافق هستید؟

در واقع هم موافقم و هم موافق نیستم. موافقم چون اگر الان بخواهم کاری را تولید کنم، امکانات مالی‌ام محدود است. در صورتی که شاید در شهرهای بزرگ این شکل وجود نداشته باشد و کارگردان بتواند کمک‌های مالی بیشتری بگیرد. و اینکه در مناطق کوچک‌تر، آدم‌ها کم‌اند. در نتیجه آدمی که بتواند از لحاظ فکری هم کمکی بکند، کم است.

اما موافق نیستم چون اعتقاد دارم هر چقدر یک ایده بکر و تازه‌تر باشد، بیشتر دیده می‌شود. چه این ایده در مناطق کوچک پرداخته شود چه در مناطق بزرگ‌تر. کما اینکه بچه‌هایی که در شهرستان‌ها کار می‌کنند در پیدا کردن ایده از بچه‌های شهرهای بزرگ‌تر، موفق‌ترند.

البته کافی‌ست نگاه ما به سوژه بکر باشد، این نگاه بکر در هر جایی می‌تواند اتفاق بیفتد.

در این ۲۴ سالی که معلم بودید، فکر می‌کنید که چقدر از فرهنگیان تقدیر شده و یا باید می‌شده؟

دوربین راحت باشند و حرف‌های دلشان را بزنند.

از وقت تدریس‌تان هم زدید؟
من در هفته ۲۴ ساعت تدریس می‌کنم؛ شنبه، یکشنبه و دوشنبه. بقیه روزهای هفته را می‌گذارم برای عکاسی، نقاشی و حتی فیلم‌سازی.

ابزار فیلم‌سازی را از کجا تهیه می‌کنید؟

چون در اکثر کارها خودم تهیه‌کننده هستم، بعضی از ابزار را دارم، مانند فیلم مونتاژ. تهیه‌کننده این کار هم خودم بودم و وسایلی مانند دوربین را برای چند روز اجاره کردم. معمولاً پولی را که از جشنواره‌ها برای برنده شدن می‌گیریم، خرج تهیه ابزار و این کارها می‌کنیم.

فیلم ساختن برای کودکان، تداعی‌کننده چه واژه‌ای برای شماست؟

اولین واژه ارتباط است. این ارتباط هم باید در خلق اثر اتفاق بیفتد و هم بعد از خلق اثر.

خیلی‌ها اعتقاد دارند

چرا فیلم «آرزوها» سیاه و سفید است؟

شاید چون در اسبو آرزوها هیچ‌وقت رنگ نمی‌گیرند! من رنگ را از فیلم گرفتم تا تأکید بیشتر روی خود روستا باشد.

مستند آرزوها نکته‌ای بسیار زیبا داشت؛ نه در فیلم، بلکه در تیتراژ آن. شما اسم بچه‌های روستای اسبو را هم در تیتراژ فیلم آورده بودید، چرا؟

ما معلم‌ها با وجود همین بچه‌ها جریان داریم و زندگی می‌کنیم. در واقع بچه‌ها نه تنها شخصیت اصلی فیلم من، بلکه شخصیت اصلی روستای اسبو و زندگی ما معلم‌ها هستند. این بچه‌ها هستند که به ما هویت می‌دهند. تنها تشکری که می‌توانستم از آن‌ها بکنم همین بود.

چقدر طول کشید فیلم هفت دقیقه‌ای آرزوها ساخته شود؟
حدود یک سال. مدت زیادی را با بچه‌ها گذرانیدیم تا آن‌ها بتوانند با ما و



محمد مقیم‌پور بیژنی

متولد بابل. دارای مدرک کاردانی هنرهای تجسمی از دانشگاه تربیت معلم شهید مطهری تهران و کارشناسی نقاشی از دانشگاه هنر و معماری یزد. ساخت اولین فیلم: نان‌های محلی (۱۳۷۶) ساخت بیش از ۲۰ فیلم کوتاه. شرکت در جشنواره‌های فیلم رشد، فیلم کوتاه تهران و...

فرزانه



نکرده‌ام. یعنی در میان مسئولین محلی کمتر کسی از فعالیت‌های فیلم‌سازی من خبر دارد. البته من خودم به این جور حمایت‌ها نیازی ندارم، اما شاید این کار باعث شود که فیلم‌سازهای دیگر برای ساختن فیلم تشویق شوند.

مداد شما هم معلم هستید و هم کارگردان. در واقع گاهی سر کلاس با بچه‌ها سروکله می‌زنید و گاهی هم سر صحنه. این دو چه تأثیری روی هم دارند؟

موضوع اصلی کارهای من بچه‌ها هستند. مثل فیلم «مم شو» که کودکان خالق آیینی به همین نام هستند؛ یا فیلم دیگری به نام تنبلیستان. حتی کارهایی هم که در زمینه دفاع مقدس انجام داده‌ام با محوریت کودکان است.

من خیلی راحت با بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کنم و این به‌خاطر همین است که اگر دوستانم بخواهند از بچه‌ها بازی بگیرند، سراغ من می‌آیند.

و اما این بچه‌ها هستند که قصه فیلم‌های را تأیید یا رد می‌کنند. در نتیجه، چون مخاطب اکثر کارهای من همین بچه‌ها هستند، این تأیید و نظر بچه‌ها خیلی به کارم قوت می‌دهد و باز هم این بچه‌ها هستند که پایان قصه‌های مرا می‌بندند.

خیر. آموزش و پرورش اصلاً چنین کاری نمی‌کند. من فیلم‌هایی ساخته‌ام که از لحاظ آموزشی هم خوب بوده‌اند، مثل فیلم «تنبلیستان». فیلمی هم ساختم که به بچه‌ها آموزش می‌داد چطور یک نهال مرکبات را پرورش دهند. اما متأسفانه آموزش و پرورش نمی‌تواند حمایت چندانی کند. گاهی شاهد بوده‌ام که خیلی از سفارش‌ها به کسانی داده می‌شود که با فضای آموزش و پرورش بیگانه‌اند.

معضلات و مشکلات زیادی در مدرسه‌ها وجود دارد که اگر به تصویر دربیایند می‌توانند بسیار تأثیرگذار باشند، اما هیچ نهادی حاضر نیست هزینه‌ای برای این کار در نظر بگیرد. من برای اینکه به جشنواره رشد بیایم مجبور می‌شوم مرخصی بگیرم.

من خودم در چهل و سومین دوره جشنواره فیلم رشد تندیس گرفتم، اما هیچ اتفاقی در استان نیفتاده است و باز خورد تشویق‌آمیز چندانی دریافت

همه ما مثل دانش‌آموزی که با یک مداد یا یک دفترچه خاطرات تشویق می‌شود، به تقدیر و تشویق نیاز داریم. مثلاً در روز معلم انتظار داریم که جزء معلم‌های برتری باشیم که اداره به‌عنوان معلم نمونه انتخاب می‌کند. در واقع تشویق شدن نیاز انسان است. شما هم دوست دارید برای دفتر مجله نامه بفرستند و از کارتان تقدیر کنند. این تشویق شما را به کارتان دل‌گرم‌تر می‌کند. اما متأسفانه در آموزش و پرورش این نوع تشویق‌ها کمتر اتفاق می‌افتد. بحث من فقط مالی نیست، بلکه کلامی هم هست.

مداد چرا تر جیح می‌دهید خودتان تهیه‌کننده باشید؟

اگر شما کسی را سراغ دارید که ما را حمایت کند، من دستش را به گرمی می‌فشارم! من طرح‌های زیادی را برای نهادهای گوناگون فرستادم، اما کسی حمایت نکرد.

مداد شما کارمند رسمی آموزش و پرورش هستید، از این طرف هم حمایت نشدید؟



در آن هم نکته‌ای هست نام تو نیست

او شده است؛ دبیری که روزگاری دانش آموز همین جهنم بوده است. اما او با همهٔ معلمان فرق می‌کند و در کلاس به اعمالی دست می‌زند که هیچ معلمی انجام نداده است. کلاس ادبیات را در زمین فوتبال برگزار می‌کند. روی میز خودش می‌ایستد و از بچه‌ها می‌خواهد آن‌ها هم ایستادن روی میز را تجربه کنند. او به بچه‌ها می‌گوید مقدمهٔ بخشی از کتاب درسی‌شان را پاره کنند و...

دانش آموزان او نشریه‌ای می‌یابند که کیتینگ روزی در دورهٔ محصلی سردبیر آن بوده است. آنجا می‌خوانند که معلمشان عضو انجمن شاعران مرده بوده است. دربارهٔ این انجمن از او سؤالاتی می‌پرسند و او می‌گوید که در غاری با دوستانش انجمنی مخفی تشکیل داده بودند و در آنجا شعر و هر چه دوست داشتند می‌خواندند و روحشان را پرواز می‌دادند. برخی از بچه‌ها تصمیم می‌گیرند انجمنی مانند انجمن معلمشان تشکیل دهند. کیتینگ زندگی بچه‌های کلاس را تغییر می‌دهد...

در این نوشتار سعی می‌کنم شرح دهم چرا آقای کیتینگ دوست‌داشتنی است؟ و چرا دانش‌آموزان دبیرستانی مدرسهٔ بولتون جذب او می‌شوند.

«عمر بیشتر انسان‌ها در یاسی خاموش سپری می‌شود. چرا باید به زندگی چینی تن بدهیم؟ خطر کنید و در راهی جدید قدم بگذارید. همین حالا...»

روز اول سال آقای کیتینگ سوت‌زنان وارد کلاس می‌شود و از در دیگر کلاس بیرون می‌رود. با این کار بچه‌ها را غافلگیر می‌کند. آن‌ها را به موزهٔ مدرسه می‌برد و از ایشان می‌خواهد به عکس‌های فارغ‌التحصیلان قدیمی مدرسه خوب نگاه کنند و دم را غنیمت بشمارند. به آن‌ها می‌گوید: «غنچه‌های گل سرخ را کنون که می‌توانی برچین، زمان سالخورده درگذر است و گلی که امروز لبخند می‌زند، فردا خواهد مرد».

شروع روز اول کلاس در محیطی دیگر، این پیام را به بچه‌ها می‌دهد که در ساعت این درس، در فضای محدود کلاس نخواهند ماند.

آقای کیتینگ می‌گوید که او را «ناخدا» صدا بزنند و با این نام، شخصیت متفاوتی را پیش روی بچه‌ها می‌گذارد. با آنکه او به تدریج در نظر بچه‌ها دوست‌داشتنی می‌شود، اما هیچ‌گاه نمی‌بینیم که با بچه‌ها طرح دوستی خارج از کلاس بریزد یا صمیمیت بیش از اندازه نشان دهد. او معلم کلاس است و همهٔ جذابیت شخصیت او از شیوهٔ متفاوت برخورد و تدریس در کلاس درس شکل می‌گیرد.



سال تولید: ۱۹۸۹
کارگردان: پیترویر
فیلم‌نامه: تام شولمن
بازیگران: رابین ویلیامز، جاش چارلز، رابرت شان لئونارد
برندهٔ جایزهٔ اسکار
بهترین فیلم‌نامهٔ سال ۱۹۸۹

کلاس حیرت و تشنگی

چرا معلم فیلم «انجمن شاعران مرده» دوست‌داشتنی است؟

علی اکبر زین‌العابدین

«انجمن شاعران مرده» فیلمی است متفاوت که نظام آموزش سنتی و رابطهٔ خشک و غاری از انعطاف معلمان و شاگردان را به چالش می‌کشد و تأکیدی است بر اولویت درس زندگی

خلاصهٔ فیلم

شده است بچه‌ها آنجا را جهنم بخوانند و شعار «سنت، افتخار، انضباط و سرفرازی» را به «مسخره بازی، نفرت، خرابکاری و کثیف‌کاری» تبدیل کنند، مدرسه‌ای اشرافی که در طول یک‌صدسال کار، از اصول خود کوتاه نیامده است.

داستان فیلم مربوط به سال ۱۹۵۹ میلادی در آمریکاست. دبیر ادبیات مدرسه بازنشسته شده و دبیر نسبتاً جوانی به نام آقای کیتینگ جایگزین

مدرسهٔ شبانه‌روزی بولتون، مدرسه‌ای نزدیک دریاچه با بنایی عظیم و شگفت‌انگیز، حصارهایی بلند و با سنت‌های خاص، بهترین مدرسهٔ پیش‌دانشگاهی کشور محسوب می‌شود. خانواده‌ها فرزندان خود را به بولتون می‌آورند تا پذیرش آن‌ها در بهترین دانشگاه‌ها و پول‌سازترین رشته‌ها آسان شود، مدرسه‌ای با مقررات سخت و سخت که باعث

آقای کیتینگ گاهی صدایش را بالا و پایین می کند، دستهایش را حرکت می دهد، ادای هنرپیشه ها را در می آورد و این کارها فاصله دل های شاگردانش را با او کم می کند.

با اینکه کیتینگ یک سنت شکن است اما دانش آموزی را که نسبت به مدیر سنت گرای مدرسه بی احترامی کرده است را سرزنش می کند. فکر دانش آموز را درست می داند، اما شیوه اش را نادرست. او از آنان می خواهد که مؤثر باشند، اما کاری نکنند که حذف شوند. چون در این صورت تأثیری نخواهند گذاشت.

کیتینگ صمیمت کاذب خارج از رابطه معلمی ندارد، اما در اتاقش به روی بچه ها باز است. او به سؤالات شخصی آن ها پاسخ می دهد. او شأن معلمی خود را خدشه دار نمی کند، اما با شناخت خوبی که از ویژگی های گروه سنی شاگردانش دارد، به آن ها نزدیک می شود و راهنمایی شان می کند.

او در یک زاویه ی ثابت در کلاس، خودش را حبس نمی کند و پشت میزش منجمد نمی شود. لابه لای نیمکت های بچه ها می رود، روی زمین نیم خیز می شود، آرام صحبت می کند و از بچه ها می خواهد به او نزدیک شوند.

کیتینگ معلم ادبیات انگلیسی است. او بچه ها را به ادبیات ترغیب می کند، اما هدفش این نیست که شاگردانش در آینده شاعر و نویسنده شوند. با این تلقی نادرست اولیای بچه ها و مدیران مدرسه هم مخالف است که می خواهند فرزندان شان پزشک، وکیل و بانکدار شوند. او می خواهد شاگردانش آزاداندیش باریابند و مسیرشان را با آگاهی انتخاب کنند.

آقای کیتینگ فناوری آموزشی را خوب می شناسد. او از ابزار محیرالعقول و گران بها بهره نمی گیرد. کلاسش را به زمین فوتبال می برد و بچه ها را به صف می کند. می خواهد به بچه ها درس هدف گزینی و اعتماد به نفس و شجاعت و امید بدهد. برایشان سخنرانی نمی کند. بچه ها با لباس ورزشی در صف می ایستند. به هر کس یادداشتی کاغذی می دهد که روی آن ها جمله های کوتاه و مؤثری نوشته است؛ جمله هایی امیدوارکننده، عزت بخش و توانمندساز. می خواهد هر کس اول جمله روی کاغذش را بخواند و بعد شوت محکمی به توپ بزند. او جسم و روح دانش آموزانش را همزمان با هم به حرکت در می آورد و تأثیر نوشته های حکمت آمیزش را زیاد می کند بعد هم از آن ها می خواهد جمله ها را با فریاد بخوانند و محکم تر شوت بزنند.

برای آنکه به بچه ها یاد بدهد هر کس مثل خودش باشد، آن ها را به حیاط می برد و می خواهد هر کدام به شکلی که دوست دارند راه بروند. البته ادای کسی را در راه رفتن در نیابند. او متفاوت بودن را با قدم زدن در حیاط یاد می دهد: «باید تلاش کنید صدای خودتان را باز یابید. هر قدر دیرتر شروع کنید، امکان دستیابی به این هدف را کمتر می کنید.»

کیتینگ از شاگردانش می خواهد مقدمه ی تحلیل شعر را از کتاب درسی پاره کنند، چون نویسنده آن مقدمه، شعر را مکانیکی تحلیل کرده است. او بر این باور است که هر چه را که از هر کس می خوانیم، صحیح نیست. «وقتی مطلبی را می خوانید، تنها فکر نویسنده را مدنظر قرار ندهید، کمی درنگ کنید و ببینید نظر خودتان درباره آن چیست.»

از شاگردانش نمی خواهد معنی شعر کتاب درسی را بنویسند یا نقش های دستوری متون کتاب را پیدا کنند. از همه می خواهد برای جلسه بعد، شعری از خودشان بنویسند و با جدیت هم می گوید که همه این تکلیف را انجام دهند. تکلیف او به خلاقیت دانش آموزش پروبال می دهد. او می داند تا دانش آموز شعری ننویسد و دشواری و لذت سرودن را تجربه نکند، شعرهای کتاب را هم به درستی درک نخواهد کرد: «ما شعر را چون زیباست نمی خوانیم، شعر را چون موزون و آهنگین است نمی خوانیم، ما شعر می خوانیم چون کلمات قادرند دنیا را عوض کنند. ما شعر می خوانیم چون از نژاد انسان هستیم.»

کیتینگ عهد بسته است که تمام اجزای کتاب را پشت سر هم پیش ببرد. از نظر



او باید برخی از بخش های واپسین زودتر تدریس شوند. او سبک خودش را دارد و از آن مطمئن است. هر وقت کلاس کیتینگ تمام می شود، سؤالی بزرگ در ذهن بچه ها ایجاد شده است. او زمانی کلاس را ترک می کند که بچه ها را در حیرت فرو برده است. او کلاس را اصطلاحاً در جای حساس پایان می دهد. کلاس را در اوج تمام می کند. نه زمانی که بچه ها از نفس افتاده اند. او دانش آموز نوجوان را تشنه جلسه بعد می گذارد. او تشنگی می آموزد.

او نوآوری را با بی برنامه گی اشتباه نگرفته است. حتی شماره صفحه های کتاب درسی اش را حفظ است. طرح درس او از پیش معین است. اما نگاهش تازه است. از آغاز تا پایان کلاس را دیده است و هر جلسه اش هدفی خاص را دنبال می کند.

دستمایه کار کیتینگ تنبیه و ارعاب نیست. او وقتی با خجالتی ترین شاگردش مواجه می شود که نمی تواند شعری در کلاس بخواند، او را بلند می کند، به او هیجان می بخشد، سرش را به او نزدیک می کند و قاطعانه از او می خواهد چشمانش را ببندد و احساساتش را بلند بگوید. به تدریج کلمات نامفهوم اولیه بچه خجالتی، به شعری تأثیرگذار تبدیل می شود و تحسین بچه ها را بر می انگیزد.

او بچه ها را به گفت و گو می کشاند و دانش آموزانی را که نظر نادرست می دهند به سخره نمی گیرد. ایده های اشتباه را تصحیح می کند و هر بار از اینکه در بحث شرکت کرده اند تشکر می کند. پرسش های مداوم او کلاس را گرم نگاه می دارد.

شیوه های تازه آقای معلم مخالف برانگیز است. در پایان فیلم، او به دستور مدیر اخراج می شود. اما تأثیراتش را بر بچه ها گذاشته است. کیتینگ چیزی را از دست نمی دهد. به همین سبب، هنگامی که آخرین بار کلاس را ترک می کند، صحنه باشکوهی پدید می آید. بیش از نیمی از بچه ها به احترام او روی میزهایشان می ایستند و به معلم اخراجی خود ادای احترام می کنند و یک صدا فریاد می زنند: «ناخدا! ناخدا می!»



عمر بیشتر انسان ها در یأسی خاموش

سپری می شود.

چرا باید به زندگی چینی تن بدهیم؟

خطر کنید و

در راهی جدید

قدم بگذارید.

همین حالا...

بهترین معلم کسی است که شاگردانش را از خود بی نیاز کند

فوت و فن فیلم‌سازی

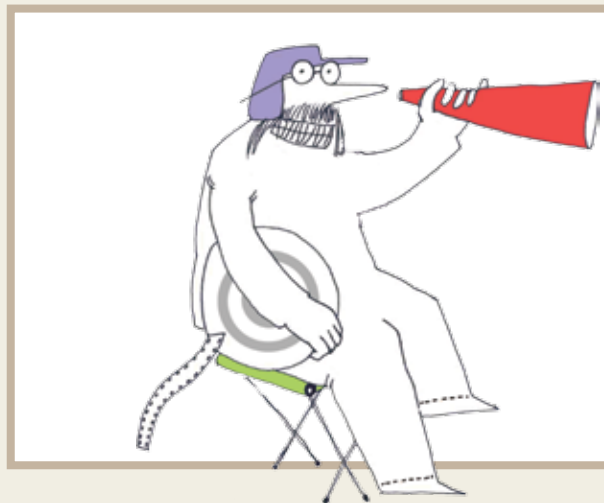
علیرضا لبش

تصویرگر: وجید امینی

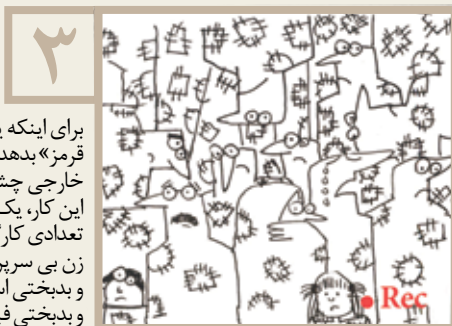
بشر از همان آغاز آفرینش عقلش در چشمش بوده است. برای همین مرد نخستین قبل از آنکه حتی حرف زدن بلد باشد، نقاشی یاد گرفت تا زن نخستین را شیفته خودش کند. نمی‌دانیم از کجا فهمیده بود که با کشیدن نقاشی‌های خفن از صحنه شکار، می‌تواند خودش را حسابی لوس کند و از زندگی لذت ببرد. به هر حال این سنت دیرینه همچنان پابرجاست. هر کس بخواهد برای خودش جایی در دل‌ها باز کند، چاره‌ای غیر از فیلم بازی کردن ندارد. برای موفقیت در این شگرذ باستانی به این نکات توجه کنید:



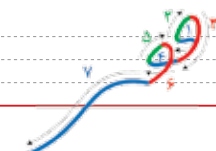
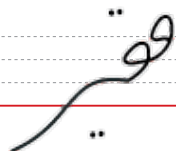
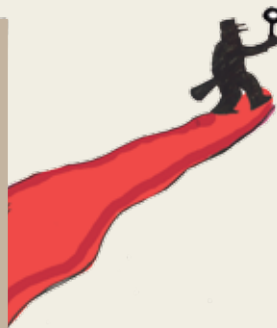
۲ یادتان باشد که فیلم شما باید سود کند. بنابراین از صحنه‌های کم‌خرجی مثل اتاق ای‌سی‌یو، پنچری ماشین در وسط بیابان و گورستان غفلت نکنید. گاهی می‌توان فیلم را تا چهل‌م خدایم‌رز کش داد. برای بالانس کردن کار می‌توانید با گنجاندن عباراتی مثل «عشقم تو را فراموش!» یا «عاشق عوضی» و سایر ترکیبات عاشقانه در عنوان فیلم، به تماشاچی‌ها زکب بزنید.



اولین گام در فیلم کردن دیگران این است که خودتان «فیلم» باشید و ظاهرتان را تا حد ممکن یک‌و‌ری کنید. از قدیم گفته‌اند: «تکیه بر جای فیلم‌سازان نتوان زد به گراف!»



۳ برای اینکه یک فیلم بوی «فرش قرمز» بدهد، باید به جشنواره‌های خارجی چشمک بزنند. مواد لازم برای این کار، یک عده کودک نیمه برهنه، تعدادی کارگر آفتاب‌سوخته، گروهی زن بی سرپرست و مقدار زیادی فقر و بدبختی است. هر چه غلظت فقر و بدبختی فیلم بیشتر باشد، احتمال انگشت‌نما شدن در جشنواره‌های خارجی بیشتر خواهد بود.



۱
۲
۳
۴
۵

۴

برای دکور و صحنه از موزه‌ها و اماکن باستانی و تاریخی استفاده کنید و سعی کنید برای طبیعی جلوه دادن سکناس‌های فیلم دست به تخریب آثار باستانی بزنید. این خرابه‌ها باید به یک دردی بخورند!



۶

برای گریم و طراحی لباس پولتان را دور نریزید. می‌توانید از لباس‌های کهنه اقوام و خوشنشانان، جعبه مدادرنگی بچه‌ها و پاستل گچی استفاده کنید. زیبایی باید در نگاه تو باشد نه در گریمی که به آن می‌نگری!



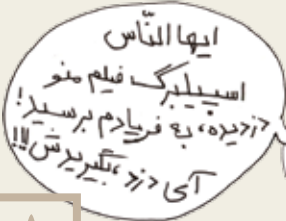
۸

بعد از اکران فیلمتان، با خانواده به سینما نروید و تا چند روز هم در محل آفتابی نشوید. چون امکان دارد پیش سر و همسر بی‌آبرو شوید.



شایعه‌سازی بخش زیادی از هزینه‌ها را می‌بلعد، ولی ارزش دارد. قبل از اکران فیلمتان، جنجال راه بیندازید. در رسانه‌ها اعلام کنید که شما از اونا نش نیستید و فیلمتان به صورت قاچاقی تکثیر و وارد بازار شده است و به جرم سرقت فرهنگی، از وزیر تا عابران پیاده، شکایت کنید.

۷



میچ کس شوخی بی جا نکند، مگر مقداری اعتدال خویش را از دست بدهد. (مولانا علی رباعی)